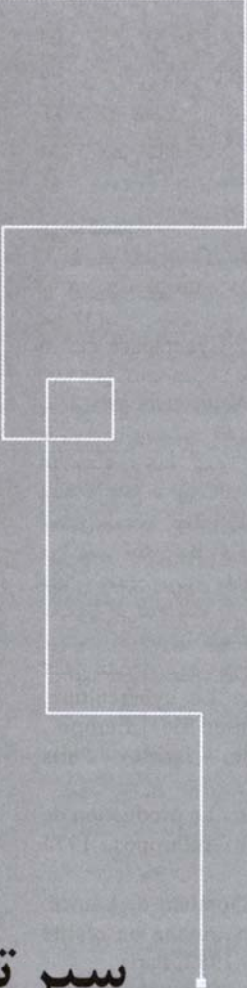




فصلنامه‌ای در زمینه شهرشناسی
سال اول . شماره سوم . بهار ۱۳۸۴ ■ ۲۹۰۰ تومان
ویژه جامعه و فضاهای عمومی

اندیشه
ایرانشهر

Andishe Iranshahr Quarterly
Quarterly on Urbanology
Volume 1 , No. 3 , Spring 2005
Special Issue: Society and public spaces



سیر تحول فضاهاى
عمومى و خصوصى
در آغاز دوره مدرن ایران

کامران صفامنش

نهضت فکری مدرن که در اروپای عصر روشنگری شکل گرفت، راه خود را بسیار دیرتر از مظاهر تکنولوژیک مدرنیته به ایران باز کرد. در میانه دوره حکومت ناصرالدین شاه که به همت روشنفکرانی چون میرزا ملکم خان برای نخستین بار افکاری در جهت فرنگی شدن سیاست و نظام اداره کشور طرح شد، دیرزمانی بود که برخی از اقشار جامعه به فرنگی شدن در آداب زندگی، نحوه لباس پوشیدن، نوع اشیای مورد استفاده، لوازم زندگی، ساختمان سازی و باغ آرایبی روی آورده بودند، اما هنوز این الگو در زندگی ایشان نهادینه نشده بود. رخداد مشروطیت نخستین واقعه‌ای بود که به روشنی از شکل‌گیری و رشد گروهی اجتماعی با عنوان «طبقه متوسط» جامعه حکایت می‌کرد که توانستند نه با نیروی شمشیر که به مدد اندیشه‌ای مبتنی بر فردگرایی و آزادی خواهی، خواسته‌های خویش را عملی سازند و اسباب سیاسی و اجتماعی آن را در عرصه فضاهای عمومی و خصوصی شهر فراهم آورند.

بنابراین، سال‌های قوام گرفتن و رشد نهضت مشروطیت را می‌توان سال‌های آغازین نضج و اشاعه تفکر مدرن نزد مردمی دانست که اگر پیش از آن در الگوی زندگی سنتی خویش پوششی فرنگی را به عاریه گرفته بودند، اکنون شیوه زیستن با این منش نوین را تجربه می‌کردند. علاوه بر آن تجلی جنبش مشروطیت به عنوان یک نهضت شهری در شهرهای تهران و تبریز، در مطالعه سیر تحول فضاهای عمومی و خصوصی واجد اهمیتی خاص است چرا که این فضاها در مواجهه با نیازمندی‌های فضایی الگوهای زیستی بدیع در آن زمان، در اشکال ابتدایی خود، برای نخستین بار مکان تحقق گفتمان اجتماعی ایرانیان شدند و از آن پس همراه با تحولات اجتماعی و فکری معاصر ایران، طی پنج دوره زمانی متوالی پس از مشروطیت

(سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۲۷۵ش، ۱۳۲۸-۱۳۰۰ش، ۱۳۰۰ش، ۱۳۵۳-۱۳۲۸ش، ۱۳۶۷-۱۳۵۳ش و ۱۳۶۸ تا کنون) از حیث مفهوم، سازمان کالبدی فضایی و نظام عملکردی و رفتاری سیر تحول و دگرگونی را پیمودند.

دوره اول: شهر آیینی، محمل عرصه‌های عمومی و خصوصی پیش از دوره مدرن

عرصه‌های عمومی و خصوصی فضاهای شهری شهرهای قدیم ایران پیش از آنکه از پیامدهای ورود به دوره مدرن متأثر شوند، در متن شهرهایی آیینی تحقق می‌یافتند. در این‌گونه شهرها، آیینها، عادات، سنن و خاطرات جمعی مردم مهم‌ترین عناصری هستند که بنیان شکل‌گیری عرصه‌های عمومی و خصوصی را تشکیل می‌دهند. بخش قابل توجهی از جریان زندگی درون خانه‌ها سپری می‌شد. از این رو، برخلاف فضای شهری امروز که تمامیت اغلب عرصه‌های عمومی را شامل می‌شود، فضای شهری در یک بافت سنتی، تنها وجهی از روابط حاکم بر عرصه‌های عمومی را در بر می‌گرفت.

مفهوم فضای شهری در شهرهای قدیم ایران عمدتاً در قالب معابر باریک و میادین یا گشایش‌های کوچک و بزرگی که در مسیر این معابر و غالباً در محل تقاطع آنها به وجود می‌آمد مجسم می‌شد. در این گشایش‌ها معمولاً بستر فضای شهری، اعم از معماری و نماسازی بدنه‌ها، غلظت و تراکم بیشتری می‌یافت. بدین ترتیب نوعی ترجیح و تنوع ارگانیک و در عین حال معنی‌دار در معماری فضای شهری پدید می‌آمد که عرصه را برای درنگ و ارتباط شهری فراهم می‌ساخت. فضای شهری هنگامی که تنها به صورت معبری باریک بود و صرفاً عملکرد عبوری داشت، دارای بدنه‌سازی و عناصر متشکله کمتری بود و وقتی

در شکل جلوخان، میدان، چهارسوق، بازارچه، تکیه و غیره حاضر می‌شد، عریض‌تر و فراخ‌تر می‌گردید و شکلی غیر خطی به خود می‌گرفت و با بدنه‌سازی پرجلوه‌تر (در قالب دکان، سردر، جلوخان، فضای مسقف...) و عناصری بیشتر، با عملکردهایی متنوع‌تر به صورت فضایی با بار اجتماعی و فرهنگی غلیظ‌تر درمی‌آمد. به عبارت دیگر، در بافت‌هایی که با الگوهای شهرسازی ایرانی شکل گرفته بودند، فضاهای شهری عمومی نه تنها به لحاظ هندسه و نوع فضاها متنوع‌تر بودند بلکه قالب معماری آنها نیز مستقیماً با محتوای عملکردی و مفهوم اجتماعی‌شان ارتباط داشت.

در این دوره سازماندهی فضایی عرصه‌های عمومی و خصوصی در شهرهای سنتی از جمله تهران (علی‌رغم دوران کوتاه حضور فضای آیینی در آن) بر محور بازار اصلی شهر و حوزه ارگ حکومتی تنظیم می‌شد. تمامی عناصری که پیرامون محور بازار و در محلات بلافصل آن انتظام و استقرار داشتند نظیر دکان‌ها، کاروانسراها، مساجد، حمام‌ها، زورخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، مدارس و مهم‌تر از همه، خانه‌ها، انواعی از روابط مردم را در عرصه‌های عمومی و خصوصی خود سازمان می‌دادند.

شیوه زندگی در این دوره انعکاسی بود از سنت‌ها، آیین‌ها، باورها، تاریخ و زندگی مشترک مردمی از درون چندین قرن زندگی ایرانی. بنا به خاصیت و نوع زندگی مردم، کار به صورت یک فعالیت جدا از زندگی و معاشرت‌های شهری نبود و اوقات کار و فراغت و به تبع آن، فضاهای شهری و فضاهای کاری به‌شدت با یکدیگر ممزوج بودند و این رابطه تنگاتنگ در نهایت خود در شیوه سازماندهی محلات، خانه‌ها و بازار دیده می‌شد. از این رو، ترکیب بسیار طبیعی شکل فضا کمک می‌کرد تا قطعات همکار مثل حمام، کاروانسرا،

مدرسه، اماکن مذهبی، دکان‌ها و غیره با فضاهای عبوری طوری اختلاط پیدا کنند که تفکیک یک فضای عبوری از حیاط مسجد یا کاروانسرا یا جلوخان یک مدرسه، میداين و در بعضی موارد پشت بام ساختمان‌ها از فضاهای عمومی شهری صورت نگیرد و حرکت جمعیت و هیاهوی زندگی به نحوی در تمام این مکان سیلان پیدا کند؛ به طوری که زمانی که شهر در حال جوش و حرکت بود کل این فضا مثل فضای عمومی شهری عمل می‌کرد. بنابراین، در پاره‌ای موارد مسیر عمومی تردد از صحن برخی ساختمان‌ها که عملکردی مشخص داشتند، مانند صحن مسجدها، کاروانسراها و نظایر آنها صورت می‌گرفت. در این شرایط صحن عمومی به صورت نوعی فضای عمومی یا نیمه‌عمومی قابل کنترل درمی‌آمد که کنترل عبور و مرور از آن به وسیله درها و دروازه‌ها انجام می‌شد. به این قیاس برخی میدان‌ها مانند میدان ارگ تهران و میدان توپخانه تهران و حتی برخی از خیابان‌های این شهر در دوره قاجار، مانند خیابان باب همایون، نیز فضاهای عمومی کنترل‌شده‌ای بوده‌اند. وجود سیستم‌های کنترل‌کننده در معابر و فضاهای شهری همراه با تنوع معماری و محتوای عملکردی آنها نوعی سلسله‌مراتب در نظام شبکه معابر و فضاهای شهری به وجود می‌آورد و تنوع و گوناگونی فراوانی از حیث احساس حضور و حرکت در آنها ایجاد می‌کرد. بنابراین در بررسی سیر تحول عملکرد فضاهای شهری در شهرهای قدیم ایران، با توجه به دو نوع عملکرد فضای درونی خانه ایرانی و فضای بیرونی معابر، توجه خاص عملکردگرایانه به فضای درون خانه به عنوان قسمتی از فضای گذران اوقات فراغت و عدم فراهم بودن فضای عمومی شهری برای استفاده صرف از اوقات فراغت کاملاً مشاهده می‌شود. در سازماندهی شهرهای قدیم ایران، فضای

عمومی تنها برای اوقات فراغت و گذران اوقات فراغت فراهم نشده است. فضای عمومی فضایی است عملکردی که در شرایط مختلف و متأثر از آداب جاری در آن، امکان تغییر عملکرد و تبدیل شدن به فضای عمومی، چه در اوقات فراغت و تعطیلات و اعیاد و مراسم را فراهم می‌کند و نحوه استفاده از فضاهای شهری موجود به فراخور آیین‌ها و مراسم ملی و مذهبی مردم تعریف می‌گردد.

به موجب این تعریف، شهر آیینی محل نمایشی بزرگ است از شیوه زیستی مردم آن. شهر بر مبنای خاطره‌های جمعی مردمانش از فضاهای عمومی بهره می‌برد. صحن شهر سرشار از تصادف و تماشا، دعوا و معرکه‌گیری، تظاهرات آیینی و غیره است. فرم و شکل طبیعی مکان فرمی که با ساختمان‌ها احاطه شده و در طول زمان در اثر کنش و واکنش عناصر شهری متحقق شده است، علی‌رغم عدم برخورداری از هندسه‌ای مشخص، می‌تواند به آسانی تجهیز و به کار گرفته شود. حتی هیچ یک از عناصر شهری واقع در عرصه عمومی، نظیر بازار، بازارچه، میدان، قهوه‌خانه، حمام، مسجد، کاروانسرا، امامزاده و غیره، تنها در قالب استفاده‌ای که برای آنها منظور شده‌اند به کار گرفته نمی‌شوند. مکان مرتب توسط فعالیتها تعریف می‌شود و مرتب جای خود را به فعالیت‌های تازه می‌دهد.

به عبارتی، بازار در زمان مراسم مذهبی تبدیل به یک صحنه تئاتر می‌شود. میدان هنگام عبور خنچه مفصل عقد و عروسی تبدیل به یک فضای کارناوالی می‌شود. معبر در هنگام مشایعت عروس و داماد به خانه هنگام عبور بانوان سطح بالا حکم فضای جشنواره‌ای^۱ را پیدا می‌کند که به عنوان رخدادی جاذب می‌شود و رنگ و بوی فضای عمومی را تغییر می‌دهد. همچنین است فضای عمومی هنگام عبور کاروان‌ها و موكب‌های همایونی

و رجال از معابر عمومی و فریاد «دور شید کور شید...»، دار زدن و تنبیه مجرمان و مجازات اعدام، قربانی کردن شتر و حیوانات و جنگ خروس‌ها. فضای عمومی در اینچنین شهری فضایی است برای گفت‌وگو، شایعه، درد دل، گذران اوقات فراغت، معامله، آموزش، ارتباط، پیوند با جامعه، خبرگیری، تماشا، کمک به احوال دیگران و غیره.

با توجه به کاستی وسایل ارتباط جمعی و نیاز به برقراری روابط رودررو برای فهم نسبت مکانی و زمانی هر فرد در جامعه، مردم به بهانه‌های مختلف، برای کسب اطلاعات در عرصه‌های عمومی حضور می‌یابند. این رفتار که تا اندازه‌ای غیر ارادی و در تداوم زندگی گذشته مردم اتفاق می‌افتد، مهم‌ترین عامل تبیین مکانی عرصه عمومی است. همان گوشه‌ای که سلمانی دوره‌گرد می‌تواند به اصلاح کردن بپردازد، در وقتی دیگر می‌تواند محل پرده‌اندازی و شمایل‌خوانی باشد. گوشه یا زاویه‌ای از شهر به آسانی هنگام پهن شدن بساط شعبده‌باز، رمال، پرده‌خوان، و قهوه‌خانه هنگام شاهنامه‌خوانی به یک فضای ارتباطی و تئاترگونه تبدیل می‌شود. صحن مسجد، صحن تکیه و صحن حسینییه هنگام برگزاری تعزیه یک فضای آیینی ارتباطی و تئاترگونه می‌شود. گستردن پارچه‌ای پرنفش و نگار می‌تواند فضایی را در هنگامی از سال تبدیل به تکیه کند و نام تکیه علی‌رغم برچیده شدن آن بساط همچنان بر مکان باقی بماند؛ درحالی‌که در سایر ایام به مکانی پر جنب‌وجوش و تجاری تبدیل می‌شود. همچنان است سریننه حمام، سقاخانه، چهارسوی بازار، میدانچه‌ها و زورخانه‌ها که در خارج از این اوقات فضاهایی هستند عملکردی، پرتردد و اختصاص‌یافته به فعالیت‌های معین و قسمتی از زندگی شهری و مدنی. هیچ‌کدام از اینها فضایی برای گذراندن اوقات فراغت به طور اخص نیستند.

نزدیک‌ترین فضایی که برای گذراندن اوقات فراغت در این دوره مطرح می‌شود قهوه‌خانه و میدانی است که در آن عملیات ورزشی چون چوگان، بازی‌ها، سیرک و نمایشات به طور موسمی و ادواری اتفاق می‌افتد.

عناصر فضای شهری معمولاً مطابق با عناصر زنده در ادبیات مردمی و رسمی مردمان یک شهر آراسته می‌شده و رنگ و لعابی به خود می‌پذیرفتند. بسیاری از سقاخانه‌ها، سردر حمام‌ها، سردر دروازه‌ها، چهره بناها یا چادرهایی که برای پوشش فضا به کار می‌رفتند، همگی محمل به تصویر کشیدن نقش‌های اساطیری یا پندآموزی از نبرد دیو سفید با رستم، حکایت لیلی و مجنون، رویارویی رستم و سهراب، داستان سیاوش و غیره بوده‌اند.

بارزترین هنگامه تجربه عرصه‌های عمومی فعال، که به یکباره تمامی شهر را دچار دگرگونی و تغییر حالت می‌کند، اوقاتی خاص نظیر اعیاد مذهبی، شب ولادت امام زمان (عج)، ولادت پیامبر اکرم (ص)، ولادت امام علی (ع)، شب‌های ماه رمضان، شب‌های احیا، ایام عزاداری در محرم و صفر، و جشن‌ها و آیین‌های فصلی چون ایام عید نوروز و گماشتن میر نوروزی، مراسم سلام نوروزی، سیزده بدر، چهارشنبه سوری، مراسم شتر قربانی، عروسی‌های بزرگ و غیره است. بسیاری از این پدیده‌ها در دوره معاصر نیز عرصه عمومی شهرها را به تمامی به کار گرفته و تغییری ماهوی در شهر ایجاد می‌کنند. اگر بدین تصویر عمومی از حرکت جمعی امتزاج و تنوع شکل حضور مردم، وسایل نقلیه و چهارپایان را به همراه نور و گرد و خاک و بوی ادویه و مصالح اضافه کنیم، می‌توان مجموعه‌ای عجین‌شده از حرکت، رنگ، فضا و صدا را تجسم کرد که از مشخصات اصلی بسیاری از شهرهای آن زمان خاورمیانه است.

بنابراین نوع دیالوگی که در این دوران میان شهر آیینی و مردمان آن محقق می‌شد، دیالوگی درون‌فرهنگی بود. گفت‌وگویی قصه‌وار که میان شهر و شهروند در همه نوع فضای شهری، اعم از بازار و بازارچه و مسجد و کاروانسرا، جاری و ساری بود در درون محلات به صورتی قدرتمندتر خود را نشان می‌داد، چنانکه پاتوق‌های واقع در هر گذر واجد آداب و آیین رفتاری ویژه‌ای می‌گردید و میدانچه‌ها و کوی‌های هر محل با قانونمندی خاص خود هویت معینی را القا می‌نمود. این قاعده و آیین و سنت حاکم در محلات از چنان قدرتی برخوردار بود که با غلبه بر قدرت و اراده فرد موجبات تطابق شهروندان را با خود فراهم می‌آورد و همین امر عاملی بود که آنان را به معنای عمیق شهروندی رهنمون می‌شد.

خانه‌ها، که بخش اعظم بافت شهری را تشکیل می‌دادند، همواره در پس عرصه‌های عمومی فوق‌الذکر محل بسیاری روابط شهری، حرفه‌ای و خویشاوندی بودند. فضای درون خانه به علت نوع ساختار خانوار و جمعی بودن آن، زمینه لازم را برای پدید آمدن فضاهای غیر شخصی و جریان نوعی زندگی غیر فردی باز می‌گذاشت، به طوری که فضای درون خانه و بخصوص فضای باز حیاط‌هایش در رابطه با استفاده فAMILI گسترده محل فعالیت‌هایی بود که بسیاری از آنها امروزه به خارج از خانه محول شده است. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به جمعی غذا خوردن، جمعی تفریح کردن و به طور فAMILI در امور اجتماعی مشارکت کردن، آمدن روضه‌خوان به داخل خانه، آمدن سیاه‌باز یا فالگیر به درون خانه و غیره نام برد. بخشی از فضای خانه به عنوان یک فضای عمومی فعال، متناسب با کسب و پیشه صاحب‌خانه عرصه‌ای عمومی به شمار می‌رفت. فضاهای میانی خانه‌ها و در مرحله اول حیاط

اصلی و تالار خانه، قسمت مهمی از این نقش مکانی را برای ارتباط جمعی مردم فراهم می‌کردند و در این میان، کوچه‌ها که فضای واسط میان خانه‌ها بودند، در مقیاس میانی ارتباط مردم را در سطح محله برای گذران ساعات محدودی از اوقات فراغت برقرار می‌کردند. عرصه فضای عمومی در جایی که زندگی و معاشرت با خانواده و خویشان به طور متمرکز و خانه‌ها صورت می‌پذیرفت، محل ظهور نوع محدودتری از ارتباطات شهری و جمعی بود که در قاموس داد و ستد، انتقال و ارتباطات، مراسم دینی و آیینی مردم خلاصه می‌شد.

از میان فضاهای عمومی شهری عنوان‌شده فقط قهوه‌خانه‌ها و حمام‌ها هستند که در تمام دوران سال محل نوع مفصل‌تر، پیچیده‌تر و پرقدرت‌تری از ارتباطات شهری بوده‌اند که در خارج از خانه صورت می‌گرفت و قطع یقین با تقسیم‌بندی‌های معینی محل حضور گروه‌های مختلف مردم در ساعات معین و ترتیب معینی بوده است. در مقابل فضاهای میانی خانه‌ها در مرحله اول حیاط اصلی و تالارخانه، قسمت مهمی از این نقش مکانی را برای ارتباط جمعی مردم فراهم می‌کرد. تبدیل شدن حیاط و ایوان خانه به صحنه نمایش، جشن عروسی، بازی مطرب روحوضی و یا تبدیل شدن تمامی خانه به حسینیه، محل برپایی مراسم اعیاد و جشن‌های مذهبی که در آن عده کثیری خارج از جمعیت فAMILI و آمدن همسایه‌ها و حتی غریبه‌ها دعوت شده بودند، فضای خانه را به یک فضای موسمی عمومی تبدیل می‌نمود، و این رخداد واقع نمی‌شد مگر طی مراسمی آیینی و همراه با خاطرات و سنن جمعی مردم؛ امری که امروزه به تمامی به حوزه فعالیت عمومی منتقل شده است.

شکل استفاده از فضای طبیعی و فضای سبز بیشتر به فضای درونی خانه‌ها،

باغچه‌های کوچک، باغچه‌های بزرگ و باغ‌های شخصی محصور محدود می‌شد. استفاده گسترده مردم از فضای سبز در این دوران تنها هنگامی میسر می‌شد که باغ‌های شخصی طی ایامی خاص به روی مردم گشوده می‌شدند. رسم ییلاق رفتن نیز در برخی شهرهای ایران نوع دیگری از عرصه عمومی را در باغ‌ها و سبزیکاری‌های خوش‌آب و هوای اطراف شهر، بخصوص در فصول گرم سال، فراهم می‌آورد. گذشته از مثال‌های بالا، نزدیک‌ترین شکل به فضای سبز عمومی در شهرهای آیینی میدان‌هایی است که در طرح و سیما از چنین خاصیتی برخوردار بوده‌اند. از آن جمله میدان خان یزد و میدان ارگ تهران را می‌توان نام برد. باغ نگارستان از جمله نخستین باغ‌هایی بود که درهای آن بر روی عموم گشوده شد. دکتر هینریش بروگش در توصیف نحوه گردش مردم در آن می‌نویسد:^۲

«این باغ مانند باغ‌های دیگر سلطنتی که سر راه تهران تا دهات دامنه کوه البرز قرار دارند، روزها و مخصوصاً بعد از نماز ظهر و عصر برای ورود و تماشای عموم آزاد است و کلیه مردان می‌توانند وارد آنجا شده، به تماشا و گردش بپردازند؛ ولی زنان اجازه این کار را ندارند. به همین جهت، در آنجا فرصتی به دست آورده بودیم که در تماس بیشتر با مردم تهران و تماشای آنها و روحیه و حرکات و رفتارشان آشنا شویم. جوانان تهرانی با لباس‌های رنگارنگ غالباً با نیم‌تنه‌هایی به رنگ سبز روشن و شلواری قرمز رنگ و کلاه پوستی و بلند درحالی که عصایی در دست داشتند، دو به دو دست در دست هم وارد باغ می‌شدند و به گردش می‌پرداختند. غالباً از بوته‌ها گل می‌چیدند یا با عصای خود گل‌ها را پرپر می‌کردند. جمعی دیگر در سایه درختان می‌نشستند و استراحت می‌کردند و یا آنکه کنار حوض بزرگ آن آرمیده، قلیان

می‌کشیدند و به آب شفاف و صاف حوض خیره می‌شدند. جای فروشان میزهای تمیزی در خیابان‌های باغ می‌گذاشتند و روی این میزها سماورهای بزرگ آنها می‌جوشید و به کسانی که برای تماشا و گردش به باغ آمده بودند چای و قلیان می‌دادند. عده‌ای هم در گوشه و کنار مشغول زدن ساز و خواندن آواز و رقص بودند. بعضی اوقات مردمی که به آنجا می‌آمدند چهارپایان یعنی الاغ و اسب خود را هم داخل باغ می‌آوردند و آنجا را کاملاً شلوغ می‌کردند».

دوره دوم: مقدمات ظهور تفکری نو در شکل‌گیری عرصه‌های عمومی و خصوصی شهرهای ایران

مقارن با دوره‌ای که آداب سنتی بر زندگی و معیشت مردم حکمفرما بود، بارقه‌های نوظهور جهانی تازه در اذهان مردم ظاهر شد؛ جهانی که در معادل‌سازی واژه France، «فرنگ» نامیده شد. این جهان که خود را ابتدا از طریق کالاها، اشیاء و مصنوعات غرب عرضه کرد، همراه با خود از یک سو ارزش‌های مصرفی تازه و ناشناخته و نیز فرهنگ اجتماعی و اقتصادی ملازم با آن مصرف را به ارمغان آورد، و از سوی دیگر با رواج دادن فرم‌ها و تزیینات تازه بر سلیقه بصری سازندگان و مصرف‌کنندگان تأثیر نهاد. مظاهر این توجه و گرایش بی‌آنکه در ابتدای امر تأثیری در حوزه‌های مکانی و سازماندهی کالبدی عرصه‌های عمومی و خصوصی بر جای بگذارد، به‌روشنی در درون خانه‌های بزرگان شهر نمایان بود، و از آنجا که در ایران عصر قاجار مظاهر زندگی غرب همیشه از طریق بالاترین اقشار اجتماعی و در رأس همه شاه و درباریان و رجال و دولتمردان برای نخستین بار معمول شده، عجیب نخواهد بود اگر مکان تحقق نخستین تغییرات را در قلب پایتخت، یعنی در محوطه کاخ‌های سلطنتی و حوزه شهری اطراف

آن بیابیم. این پیشامد موجب شد تا تصویر ذهنی ایرانیان از تصویر یکدستی که شالوده حیات شهر آیینی بر آن استوار بود، به مرور به تصویری دوگانه یا دورگه برسد. بنابراین، این دوره در اصطلاح دوره‌ای است که فضای عمومی در ایران متأثر از فضاهای عمومی فرنگی - چنانکه فرنگ‌رفتگان روایت می‌کردند - یا از تصاویر فرنگستان برمی‌آمد - در ابتدا به طور محدود تغییر شکل یافته، به تدریج عمومیت پیدا می‌کند.

طرح این نوع ارتباط با فرنگ از نظر زمانی مقارن با اواسط دوره حکومت ناصرالدین شاه قاجار است. بدون شک تغییراتی که در نحوه استفاده مردم از فضاهای شهری در دوره قاجار میانه به بعد اتفاق افتادند، حاصل تغییر نحوه تفکر مردم نسبت به دریافت آنها از زندگی، حقوق آنها نسبت به شهر، و رشد درک و شعور آنان نسبت به امر میزان برداشت از مواهب زندگی شهری بوده است. مقدمات این تغییر جهت و سویه نگرش، که در دوره حکومت ناصرالدین شاه به اوج خود رسید، از سال‌ها قبل در متن زندگی سنتی مردم شهرهایی چون تهران و تبریز آغاز گشته بود. در این زمان است که با نهادینه شدن برخی الگوهای فرنگی می‌توان مصادیق عینی آن را در ساختار فضاهای عمومی شهرهای بزرگ باز یافت.

در همین زمان است که اگر میدانی در باغشاه تهران برای اسب‌دوانی ساخته می‌شود، حالت و ظاهر و رفتار درون آن متأثر از فضای میدانی اسب‌دوانی فرنگی است. در این دوره است که اشکال مشابه سنتی در حالت و ظاهر و رفتار دچار دگرگونی شده، از درون آن اشکال و طرح‌های جدیدی ظاهر می‌شود. تکیه دولت که در این دوره با ساخت و بافتی نیمه‌فرنگی و نیمه‌سنتی احداث می‌شود، به یک تئاتر مدور فرنگی بیشتر شباهت دارد تا یک تکیه چهارگوش ایرانی، و با

پیدایش پدیده‌ای نو تحت عنوان تئاتر، نوعی تئاتر درباری به وجود آمد و برخی فضاهای عمومی برای این نمایش غیر سنتی تجهیز شدند.

حتی به مرور زمان نحوه استفاده از میادین سنتی چون دو میدان معروف تهران، میدان ارگ و سبزه میدان - یکی میدان رسمی حکومتی و دیگری در مقابل، میدان مردمی - نیز تغییر کرد. فعالیت‌هایی چون نمایش سیرک و بندبازی و اجرای برنامه موزیکانچی‌ها و نیز شکلی جدید از ارتباطات غیر کلامی از طریق روزنامه‌ها و نصب اعلان بر دیوارهای شهر برای اولین بار در فضاهای عمومی شهر مطرح شدند. میدان‌های قدیمی شهر که محل برگزاری جشن‌ها، اعیاد، مراسم مذهبی، سوگواری‌ها و هیاهو و داد و ستد شهری بود، به تدریج در نحوه حضور مردم و شیوه پرداخت و ساخت فضایی ابتدا تغییراتی جزئی و در مراحل بعد تغییرات مهم‌تری پیدا کردند. فضاهای شهری که در گذشته بر مبنای عرف، عادات، مراسم معمول و مراسم آیینی مورد استفاده قرار می‌گرفتند - با حفظ آنچه که موجود بود- محل ظهور پدیده‌ها و خاصیت‌های جدیدتری شدند که تماماً برگرفته از سوغات فرهنگی و برداشت‌هایی از تجدد و زندگی جدید متداول آن زمان اروپا بود. و اینچنین بود که فضای سنتی آمیزه‌هایی از زندگی اروپایی را در خود مشاهده کرد. اما عاداتی نظیر تجهیز فضا با عناصر ساده برای استفاده‌ای متفاوت، و چراغانی فضا به هنگام اعیاد و جشن‌های ملی و مذهبی علی‌رغم ظاهر فرنگی آن، از جمله پدیده‌هایی بودند که به نمایندگی از فضای شهر آیینی همچنان در متن تازه شهر به چشم می‌آمدند.

دیری نپایید که زمینه‌های رفتاری به وجود آمده در شهرهای بزرگ ایران با تغییر سازمان کالبدی شهر و پیاده‌سازی الگوهای نئوکلاسیک اروپایی موجب به

وجود آمدن فضاهای درخور این منش تازه زندگی شهری شدند. از جمله این اقدامات ایجاد خیابان‌های نوظهور ممتد و راستی بود که درخت‌کاری شده بودند و در حاشیه آنها به سبک فرنگی، محلی برای عبور پیاده و پرسه زدن در فضایی غیر از بازار و کوچه‌ها و میادین تعبیه شده بود. به عنوان مثال، در تهران خیابان‌های باب همایون و ناصریه به صورت دو خیابان کاملاً متأثر از بولوارهای اروپایی شکل گرفتند که هر دو به مرکز جدید شهر متصل می‌شدند و از حیث عملکردهایی که در اطراف خود گرد آورده بودند نیز از دیگر معابر تهران متمایز بودند. متجددترین اماکن و بناهای دولتی تهران آن روزگار در کنار این دو خیابان واقع بودند: مغازه‌هایی در دو طرف، تفکیک سواره‌رو و پیاده‌رو به وسیله نهر آب و درختکاری، حرکت کالسکه، پایه چراغ‌های چدنی و در مجموع، چهره‌ای کاملاً جدید. اما، چنان‌که ذکر شد، این خیابان‌ها تقلید بی‌چون و چرا و منفعل از بولوارهای اروپایی نبودند. خیابان ناصریه با سردری ایرانی به توپخانه می‌پیوست و خیابان باب همایون نیز از دو طرف به دو سردر ختم می‌شد. سردر شمالی، که نقطه اتصال باب همایون به توپخانه بود، دروازه دولت نام داشت و سردر جنوبی دروازه الماسیه نامیده می‌شد. این دو زیباترین سردرهای تهران بودند و فضای ایرانی خیابان باب همایون را کامل می‌کردند.

از خیابان باب همایون نقاشی آبرنگ بارزنی به قلم محمودخان ملک الشعرا در دست است که مقارن با احداث این خیابان، در سال ۱۲۸۸ق/ ۱۸۷۱م، ترسیم شده و حال و هوای آن را به زیبایی نمایش می‌دهد. در این نقاشی خیابانی را می‌بینیم که همه چیز آن با یک فکر واحد و جامع ساخته شده است. پیاده‌روهایی در دو طرف که هر

کدام با یک ردیف باغچه از سواره‌رو جدا شده است، در حالی که علی‌رغم این جداسازی، هم پیاده در سواره‌رو دیده می‌شود و هم سواره در پیاده‌رو، در هر طرف ردیف باغچه‌ها، تیرهایی به فواصل چهار پنج قدم از یکدیگر و با ارتفاعی کمی بلندتر از یک قد سوار، که گویا باید جای فانوس باشد؛ طاقنماهای منظم و یکسانی از غرفه‌های دکان‌ها یا مغازه‌ها که در یکی دو جا با جلوخان و ورودی یک مسجد یا مکانی شاخص قطع شده است؛ فضای منظم خیابان را هم موجی از اتفاقات و ازدحام‌های غیرمنظم، که به آزادی در سراسر آن پراکنده‌اند، انباشته است: دسته قزاق‌هایی که گویی مشق می‌کنند؛ عده‌ای که دور یک سوار حلقه زده‌اند؛ یک دسته بچه مکتبی که ملایشان را در میان گرفته‌اند؛ چند گروه که در وسط خیابان به گفت‌وگو مشغولند؛ زن‌هایی که دو یا سه نفری درگذرند؛ اسب‌سواران در پیاده‌رو و پیاده‌ها در سواره‌رو؛ قاطرها، الاغ‌ها، اسب‌ها و شترها در اینجا و آنجا؛ آن دورتر نیز درشکه‌ای؛ و بالاخره درخت کهنی در وسط که پیش از احداث خیابان وجود داشته و به احترام سن و سالش قطع نشده است؛ و در انتها، سردر الماسیه که پرسپکتیو دراز خیابان را می‌بندد.

در ناصریه نیز که از ۱۲۸۹-۱۲۸۲ق/ ۱۸۷۲-۱۸۶۵م، سال به سال بر اهمیت آن افزوده می‌شد، شمس‌العماره با ساعت پرمعنای بالای آن که صدای زنگش در سکوت سنگین شب‌های تهران طنین می‌انداخت و مفهوم دیرین زمان سنتی را در شهر تغییر می‌داد، و نیز تکیه دولت که شکل بنای اپراهای اروپایی را با نمایش تعزیه ایرانی درهم آمیخته بود، خودنمایی می‌کردند.

خاصیت‌های این فضاهای شهری جدید را از خلال توصیف‌های بازمانده می‌توان دریافت: برخلاف معابر بافت قدیم، معابر جدید همگی راست و ممتد هستند

و پهنای نسبتاً زیادی دارند؛ دو طرف کوچه منظم‌اً درخت کاری شده و نهر آبی از کناره می‌گذرد (الگوی که از آن زمان تا کنون الگوی ثابت شکل‌گیری معابر تهران بوده است)؛ کف معبر که پوشیده از سنگفرش است و محل عبور سواره و پیاده را جدا ساخته است؛ چراغ‌ها و فانوس‌هایی که به موازات درخت‌ها در دو جنب خیابان قرار دارند و حیات و رونق آن را در طول ساعات شب نیز ممکن می‌سازند؛ و دیوار باغ‌ها که به کوچه نگاه می‌کنند و از محجر و ستون هستند به طوری که باغ و عمارت‌های تازه‌ساز واقع در آن به نظر عابران کوچه پیدا و هویدا است. چنین تصویری از پیدا بودن درون باغ، تصویری اروپایی است که با باغ‌های قدیم که دیوار گلی آنها را از نظر عابران پنهان می‌کرد تفاوت دارد. تغییر مهم دیگر همزمان با ایجاد نمای رو به خیابان و ویتترین مغازه‌ها، پیدا شدن تابلوهای بالای مغازه‌ها و نوشته‌های روی ویتترین‌ها بود. برای نخستین بار مغازه در کنار خیابان ایجاد شد و نوع جدیدی از عرضه کالا و خرید مطرح گردید. در گذشته، دکان‌های قدیمی، که عموماً در بازارهای سرپوشیده و در کنار معابر تنگ قرار داشتند، دارای صفا یا سکویی بودند که عرضه و نمایش کالا بر روی آن صورت می‌گرفت. هر روز صبح، با گشایش دکان، کف صفا فرش یا گلیم یا پارچه یا حصیری گسترده و اشیا و کالاها به روی آن چیده می‌شد. هنگام بسته شدن دکان نیز کالاها از روی صفا جمع‌آوری شده، به داخل انتقال می‌یافت. سکوی مزبور گاه تختی چوبی بود، ولی اغلب اوقات از مصالح بنایی ساخته می‌شد که با گچ و خاک اندود شده بود. وجود صفا باعث می‌شد که کالاها در عین آنکه مستقیماً در معرض دید عابران قرار می‌گرفتند، از آلودگی‌های کف معبر نیز به دور باشند. صفا جلوی دکان در عین حال محل

نشستن صاحب دکان و مشتری‌ها بود و از آن به عنوان محلی برای استراحت و گپ‌زدن و قلیان‌کشیدن و حتی خوابیدن استفاده می‌شد. اما الگوی تازه عرضه کالا جذابیت‌های دیگری داشت. این فضاهای شهری جدید، در عمل عرصه‌هایی نو برای احیا شهری با کیفیت ظاهری و منشی اروپایی به وجود آورد. مغازه‌ها و فروشگاه‌هایی که امتعه فرنگی می‌فروختند شکل ظاهری این قبیل خیابان‌ها را از فرم سنتی آن متمایز نمود. به کارگیری چراغ گاز و روشنایی افزون این معابر هنگام شب عامل مهم محدودیت زمانی استفاده از آنها را نیز از میان برداشت و به طور محسوسی ساعات پرسه‌زدن و استفاده از فضای عمومی را افزایش داد. عبور وسایل نقلیه جدید، از کالسکه گرفته تا واگن اسبی و ماشین دودی و ماشین سواری، حال و هوای دیگری به این فضا بخشید به طوری که پس از چندی برای اولین بار این خیابان‌های جدیدالتأسیس به عنوان یک فضای عمومی رسمی در شهر، با معابر پیچ‌درپیچ سنتی و نیز بازار شهر از حیث اعتبار شهری به رقابت پرداختند و بسیاری از عملکردهای جدید شهری، نظیر میهمانخانه‌های سبک فرنگی، سفارتخانه‌ها و بانک را به عنوان پدیده‌های نوظهور شهری در خود جای دادند و همین امر قدرتی افزون بدین فضاها بخشید. بدین ترتیب با رشد کمیتی خیابان‌هایی از این گونه در شهر در این دوره و دوره‌های بعد و پرداخت آن با عناصری نظیر تندیس و پایه‌های چراغ و غیره، خیابان به عمده‌ترین فضای شهری شهرهای ایران و مبنای شکل‌گیری مفهوم امروزی معابر شهری تبدیل شد و متعاقب آن، به مرور، پدیده‌ای نوظهور، یعنی استفاده جمعی از فضاهای خصوصی و عمومی به منظور اوقات فراغت، مطرح گردید. در پی ایجاد توجه به سیما و منظر

شهری، ساخت نماهای رو به خیابان، که از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در تهران آغاز شده بود، در دوران مظفردالدین‌شاه و پس از مشروطه به صورت یک الگو قبول عام یافت و جا افتاد. این الگو - که بقایای قدیمی‌ترین - ساختمان‌های آن را هنوز هم می‌توان در خیابان‌های بوذرجمهری، چراغ برق، ناصرخسرو و باب همایون تهران و یا در خیابان‌های تربیت و فردوسی تبریز و تعدادی خیابان‌های دیگر در شهرهای قزوین، مشهد، اصفهان و شیراز یافت - نقطه مقابل الگوی ایرانی شیوه قرارگیری ساختمان در کنار معبر است. نخستین نماهای رو به خیابان، در ساختمان‌هایی که عملکرد مختلط مسکونی-تجاری داشتند، اتفاق افتاد. این ساختمان‌ها اکثراً دوطبقه بودند. به طوری که طبقه زیرین به مغازه‌ای ویتترین‌دار یا ساده اختصاص داشت و طبقه فوقانی، که واحد مسکونی یا حداقل ردیفی از چند اتاق بود، در نما به صورت ردیفی از پنجره‌های مجزا و یا یک بالکن ممتد و پیوسته با ردیفی از ستون‌ها بروز می‌کرد. شکل نما متقارن بود و در روی محور تقارن اتفاقی به شکل یک بالکن، یا تنوعی روی لبه انتهایی ساختمان، بر این تقارن تأکید می‌نهاد. نمای رو به خیابان در مورد ساختمان‌هایی که صرفاً عملکرد مسکونی داشتند نیز اتفاق می‌افتاد. این بناها هم اغلب دوطبقه بودند. طبقه زیرین پنجره‌هایی کوچک داشت که اکثراً در ارتفاعی بالاتر از دید عابران گذر قرار داشتند. بیشتر سطوح باز، نظیر پنجره‌ها و بالکن‌ها، در طبقه فوقانی قرار می‌گرفت. نمای رو به خیابان الگویی صددرصد اروپایی بود که چهره خیابان‌ها را به کلی عوض کرد. با پیدا شدن این الگو بود که خیابان‌ها و میادین سبک اروپایی، که از چند دهه پیش از آن معمول شده بودند، به فرمی جاافتاده‌تر رسیدند.

این خیابان‌ها پیش از معمول شدن الگوی نمای رو به خیابان، که عمدتاً نیز در قالب بناهای دو یا سه طبقه مطرح شد، به جهت عرض نسبتاً زیاد در برابر نماهای یک طبقه جانبی، که ارتفاع کوتاهی داشتند، پرسپکتیو نسبتاً ضعیفی را به وجود می‌آوردند. درحالی‌که معمول شدن ساختمان‌های دو طبقه با آرایش رو به معبر، این نقص را جبران کرد. عرض ۱۵ تا ۲۰ متری خیابان‌ها با نماهای جانبی با ارتفاع ۸ تا ۹ متر ترکیب و تزئین شد و فضای پرتحرک و جذابی را در خیابان‌ها به وجود آورد. مجموعه این تغییرات، که البته با کندی و با روندی بطئی و آرام از دوران مظفرالدین شاه آغاز گشت و پس از مشروطیت با سرعتی بیشتر ادامه یافت، به تثبیت الگوی جدید خیابان و پیدایش فضاهای شهری به مفهومی که امروزه عموماً می‌شناسیم، منجر شد. الگوی جدید نماسازی خیابانی، طراحان و سازندگان را به طبع‌آزمایی و طراحی بدیع‌ترین و زیباترین نماها در آمیزه‌ای از سبک‌های معماری ایرانی و فرنگی فراخواند. از آن دوران تا کنون، نمای ساختمان‌ها به عنوان شاخصی برای پرستیژ و شخصیت صاحبان آنها یا فعالیت‌هایی که در آنها صورت می‌گرفت، مطرح شده‌اند. با پدید آمدن نمای آراسته و ویتترین‌هایی که به زیبایی کالاها را به تماشا می‌گذاشتند، خیابان‌ها بیش از پیش به محلی برای گشت و گذار و حظ بصر تبدیل شدند و ظهور عملکردهای تازه در شهر و در حاشیه این خیابان‌ها عرصه‌های عمومی تازه‌ای را فراهم آورد که حامل نوعی جدید از فعالیت اجتماعی بودند: سفارتخانه‌ها، هتل، سینما، عکاسخانه، آرایشگاه، داروخانه، تلگرافخانه، تجارتخانه، مغازه‌های سبک فرنگی، تماشاخانه و ده‌ها عملکرد دیگر، همگی فعالیت‌های تازه‌ای بودند که حال و هوای «متجدد» عرصه‌های نونبید

شهر را تشدید کردند.

زمینه‌های به وجود آمدن تجددخواهی و مشروطیت و به وجود آمدن احزاب و دستجات و روزنامه‌ها و مجلات نوع جدیدی از تجهیز فضای عمومی را طلب می‌کرد. به طور مثال، تجمع‌های اولیه دوران قبل از مشروطه در شهر تهران در فضاهایی صورت گرفت که بیشتر جدید بودند؛ مثلاً چون خیابان‌های مستقیم و جدید شمال شهر و میادین مهم و بزرگ آن زمان چون میدان توپخانه و میدان بهارستان یا میدان نگارستان، و در این مکان‌ها موضع‌گیری شد، به‌طوری‌که معبرها محل اجتماع مستبدان در میدان توپخانه و آزادی‌خواهان در جلو باغ نگارستان شدند. ظهور حوادث منجر به مشروطه، چه قبل از استبداد صغیر و چه بعد از آن، رنگ و بوی دیگری به فضای عمومی شهر تهران داد به طوری که ابتدا تهران و بعد تبریز چنین دگرگونی‌ای را تجربه کردند. شکل و فضای شهری به صورت خیابان‌های عریض و مستقیم و میدان‌های بزرگ‌تر و فرمال این‌بار این نوع تجمع را به شکل‌گیری تازه‌ای وادار می‌کردند. مهم‌تر از همه ایجاد مجلس شورای ملی در میدان بهارستان، یکباره حوزه خیابان‌های شاه‌آباد، اسلامبول، لاله‌زار، ظل‌السلطان و باغ وحش (اکباتان و ملت کنونی) را پس از واقعه مشروطیت چنان اعتبار و اهمیتی بخشید که به زودی موجب کاستی اهمیت و مرکزیت میدان توپخانه شد و شهر را از حالت تک‌مرکزی خارج گردانید. حتی می‌توان گفت که ناصریه و باب‌همایون در برابر «تجددی» که در لاله‌زار و شاه‌آباد و اسلامبول شکفته می‌شد کم‌کم رنگ باختند. توصیف دقیق کلودانه از فضای شهری خیابان لاله‌زار در حدود سال ۱۳۲۷ق/ ۱۹۰۹م، درک روشنی از حال و هوای موجود در این حوزه به دست می‌دهد:

«عصرها باید به خیابان لاله‌زار رفت که

در حقیقت برای تهران به منزله خیابان صلح است برای پاریس. مغازه‌های مد روز همه در این خیابان قرار دارند. خیاط شیک‌دوز «شریمن»، مکانیسین همه‌کاره‌ای که با بازاری واحد هم ماشین‌ها را تعمیر می‌کند و هم ساعت‌ها را، عکاسی که عکس به‌دارآویختگان روز قبل را فوراً به نمایش می‌گذارد، و همین طور «خانه فرانسه» و «تجارتخانه هلند» و اداره پست، همه را در همین خیابان می‌توان یافت. تنها تراموای شهر نیز از این خیابان عبور می‌کند. این تراموای دارای دو واگن روباز در جلو و عقب است و یک واگن سرپوشیده در وسط که با یک کشویی محکم بسته می‌شود ... که فقط به خانم‌ها اختصاص دارد. چندین بچه ولگرد از چاپخانه مجاور بیرون می‌ریزند و با نعره‌های سرسام‌آور روزنامه‌های تهران، لیبیرال و ایران نو را به فروش می‌رسانند. یک دسته رفتگر خیابان لاله‌زار را جارو می‌کشند و دسته دیگر آبپاشی می‌کنند ... در هر حال ساعت ۶ بعداز ظهر در خیابان لاله‌زار نسبت به خیابان‌های علاءالدوله و ناصریه و الماسیه که به آن دالان بهشت می‌گویند گرد و خاک کمتری وجود دارد. این خیابان میعادگاه مردم تهران است. کالسکه‌هایی که از این خیابان به طرف شمال شهر در حرکت هستند و اعیان و پولدارهای تهران و اروپایی‌ها را به گوشه‌های دنج و خنک شمیران می‌برند، گهگاه شخصیتی بزرگ سوار بر اسب سیاه زیبا چهار نعل از خیابان عبور می‌کنند در حالی که خدمتکاران به دنبال اسبش می‌دوند. کارکنان بانک‌های روس و انگلیس که تازه مرخص شده‌اند در خیابان پرسه می‌زنند. بختیاری‌ها در حالی که تفنگی بر دوش دارند با هفت تیری به کمر بسته‌اند، با کلاه و با شلوارهای سیاه و گشاد مثل دامن، دسته دسته حلقه زده‌اند و با هم صحبت می‌کنند ... عده‌ای

تهرانی ردیف کنار دیوار روی پاشنه پا نشسته‌اند و با ناخن‌های حناپسته‌شان گردوهای درشت را با ظرافت و مهارت پوست می‌کنند. خرکچی‌های غول‌پیکر برای اینکه الاغ‌هایشان به درشکه‌ها برخورد نکنند با ندای «خبردار» درشکه‌چی‌ها آنها را به این سو و آن سو می‌کنند. شترها در لباس تابستانی یعنی با پشم‌های تازه‌چیده و بدنی به رنگ قرمز آجری چشمک زنان به جلال و شکوه این نمایش رنگارنگ می‌نگرند. خورشید با حسرت و تأسف غروب می‌کند. بزودی ستاره زهره در مغرب که هنوز هم روشن و نورانی است درخشیدن آغاز می‌کند. منظره لاله‌زار در بهترین ساعتش همین است ...»

در این دوره است که انجمن‌های زیادی به‌صورت یک فضای نیمه‌عمومی در سطح شهر به وجود می‌آیند که مکان گردهمایی آنها نیز به مثابه یک فضای «نیمه عمومی» عرصه شکل‌گیری تشکل‌های مردمی می‌گردد. این فضاها نظیر صحن مساجد و تکایا همچون فضای تجمع مردم به هنگام اجرای مناسکی آیینی در آرایشی تازه عرصه پیدایش نوعی تشکل‌های سیاسی می‌شوند که نمونه‌های آن را می‌توان حتی تا سال‌های ۱۳۳۲ش (در مسجد شاه) بازجست. در فضاهای شهری نوظهور هنوز میدان‌ها، چارسوق‌های اصلی بازار، صحن مساجد و مکان‌های عمومی، مثل حمام‌ها، محل حدوث رخدادهای شهری و عرصه انتقال اخبار و مراودات روزمره بودند.

اینک خواندن روزنامه، برگزاری تئاتر و دیدن آن، برگزاری گاردن پارتی همراه با اجرای موسیقی، تعیین موعد دیدار در رستوران‌ها، کافه‌ها یا قهوه‌خانه‌ها جزئی از آداب زندگی گروهی نه چندان اندک‌شمار از مردم شده بود. باید اذعان داشت که یقیناً اولین تغییرات در استفاده و به وجود آوردن زندگی شهری در ایران را معماران و شهرسازان

فراهم نکردند بلکه افرادی آن را به وجود آوردند که دارای نگرش متفاوت ادبی، فلسفی، تاریخی و درک وسیع‌تری نسبت به موجودیت فرد در شهر بودند، حتی اگر به طور محدود و در بسیاری موارد به صورت کنترل‌نشده و ناخودآگاه، زیرا چنان‌که ذکر شد، اولین تغییرات در فضای شهری در به وجود آمدن فضای شهری با کاربری جدید، نبود بلکه فضای شهری موجود برای مقاصد جدید دیگر بار با آدابی تازه به کار گرفته شدند.

نشر افکار مشروطه‌خواهان در استبداد قدیم و جدید و بخصوص در حوادث مشروطه و آمادگی حاصله پس از دوره ناصری زمینه‌های به وجود آمدن تجددخواهی و مشروطیت و به وجود آمدن احزاب و دستجات و روزنامه‌ها و مجلات را نیز فراهم آورد. متعاقب ورود فرم‌های جدیدی از فرهنگ و ادبیات و محمل‌های ارتباطی تازه، اشکال و فرم‌های جدیدی از اوقات فراغت وارد زندگی ایرانی شد و در زندگی شهری جدید، که ناشی از اندیشه جدید است، خود را نشان داد. از جمله اعمالی که به اقتباس از فرنگ انجام شد و اقبالی گسترده یافت، برگزاری تئاتر بود که نقشی مؤثر در نشر فرهنگ و ادب اروپایی ایفا نمود. نخستین نمایشنامه‌های فرنگی در دارالفنون به روی صحنه رفت. جالب اینجاست که نمایشنامه‌هایی چون آثار مولیر از روی نمایشنامه بازی نمی‌شد، بلکه بازیگران فی‌البداهه ایفای نقش می‌کردند. نور سالن و صحنه نمایش با گاز تهران تامین می‌شد و چراغ‌های گاز صحنه را روشن می‌کردند.^۲ طولی نکشید که زنان خارجی نیز وارد صحنه تئاتر شدند.^۳ اولین تئاترهای غیر سنتی در ایران در درون خانه‌ها و در ایوان رو به حیاط آن خانه‌ها صورت گرفت؛ درحالی‌که برخلاف گذشته تجمع بیشتری از افرادی غیر از ساکنان خانه

را فراهم نموده بود. یا اولین کنسرت‌ها مثل کنسرت‌های فخرالملوک وزیری، میرزا علی خان برومند یا کنسرت‌های انجمن اخوت (اخوان صفا) در درون باغ‌های موجود تهران صورت گرفت. اغلب این برنامه‌ها که منافع آنها مصروف مقاصد خیر می‌شد، شامل تصنیف‌های انقلابی و انتقاد از اوضاع استبداد قدیم و رجال کج‌اندیش و وطن‌فروش بود که با همکاری نوازندگان توانایی چون استاد غلامحسین درویش صورت می‌گرفت.^۴

برای اولین بار در تاریخ در باغ‌های سلطنتی به روی مردم برای استفاده باز شد. اولین گاردن پارتی‌های تهران در اواخر قاجار در باغ‌های رسمی شکل گرفت و حضور در فضای عمومی با لباس جدید و مرکب جدید و رفتار جدید، مفهوم و شکل ظاهری معابر و فضاهای شهری موجود را تغییر داد. به وجود آمدن محل اولیه کافه لقانطه (قبل از کافه لقانطه محل باغ نظامیه خواجه نوری) در میدان توپخانه اول باب همایون اولین جایی بود که امکان نشستن در فضای عمومی به صورت فضای باز سرپوشیده را در کنار باقیمانده و سرریز جوی آبی که از قنات آب شاه می‌آمد و مظهر آن در گوشه جنوب شرقی میدان مشق و شمال غربی میدان توپخانه قرار داشت، فراهم نمود. همچنین نخستین سینمای شهر در محل چهارراه مهنا در خیابان لاله‌زار با استقرار آپاراتی در حیاط پشت مغازه‌ای دایر شد که پیش از آن به فروش اشیاء فرنگی مشغول بود.^۵

جوش و خروشی که از حرکت جمعی دستجات در شهر به وجود آمد و تجمع آرمان‌گرایانه‌ای که در میادین فراهم شد، نوع تازه‌ای از استفاده از فضای جمعی را فراهم کرد. پیش از آن هم شهر شاهد چنین اجتماعاتی برای بدرقه سربازان جنگ در ناحیه معتبر بازار و صحن مسجد جامع بود، اما این حرکت حال و هوای تازه‌ای داشت. تجمع‌های اولیه

دوران قبل از مشروطه در شهر تهران در فضاهایی از شهر صورت گرفت که بیشتر جدید بودند. جنگ‌های شهری سال‌های نخست مشروطیت که در عمل در تفکیک اعتباری و سیاسی فضاهای شهری مؤثر بود، تجربه متفاوتی را از فضاهای شهری حوزه بهارستان، میدان توپخانه و محورهای واصل این دو کانون و نیز محدوده قدیمی شهر، که هنوز در پس دیوارهای شاه‌طهماسبی محصور بود، را باعث شد. برای نخستین بار بود که مکان‌های شهری برای حادثه‌های معین و زمان‌های معین، موضع قرارها و میثاق‌های دسته‌ها و احزاب مختلف می‌شدند؛ امری که پس از پیروزی مردمی پس از جنگ‌های مشروطیت نیز در حوزه بلافصل بهارستان ادامه یافت. اگرچه این مقاله را مجال پرداختن به جزئیات رخدادهای شهری مشروطه نیست اما نگاهی کوتاه به چگونگی برگزاری جشن پیروزی مشروطیت به منزله نخستین جشن مردمی که در پی برآورده شدن آمال سیاسی محقق شده بود، لازم می‌نماید. در نخستین سالگرد صدور فرمان مشروطیت، مجلس این روز را عید ملی اعلام کرد. این نخستین بار بود که روزی جدا از سنت‌های باستانی یا آیین‌های مذهبی به حرمت واقعه‌ای زنده در تاریخ معاصر به عنوان روز جشن همگانی قرار داده شد و از سوی مردم نیز قبول عام یافت. در تهران در این زمان کم و بیش چهل انجمن وجود داشت که و این انجمن‌ها کمیته‌ای برای برگزاری جشن برگزیدند. بر روی سردر مجلس و در پهلوی آن طاق‌هایی برای نشیمن سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی و دیگر علما و وزیران و سفرای خارجی بسته شد. در دو سوی جلوخان مجلس، که ضلع‌های شمالی و جنوبی میدان بهارستان باشند، نیز هریک از انجمن‌ها طاقی زد و آن را به سبک و سلیقه خویش

آراست. ارامنه و کلیمیان و زرتشتیان هر کدام طاق دیگری بستند. گذشته از اینها هر یک از رجال و متمولان مشروطه‌خواه که خانه‌شان حول و حوش میدان بود و اداره‌های دولتی در سراسر شهر، سردر عمارت خویش را به همین ترتیب آراستند و در این آرایش از آویختن فرش‌های گران‌بها و گذاردن گلدان و چیدن چراغ فروگذار نکردند. در این میان آنچه اسباب تعجب همگان شده بود آن بود که ظل‌السلطان نیز خود را در سلک مشروطه‌خواهان قرار داده و سردر باشکوه خانه خویش را آراسته و بساط پذیرایی چیده بود. همه چنان در تکاپو بودند که در کمتر عید و مراسمی این کوشش از مردم دیده شده بود. از روز ۲۴ جمادی‌الثانی جشن و شادی آغاز گردید و دو روز و دو شب ادامه یافت. یکی از کسانی که در این مراسم حضور داشت، آن را چنین توصیف کرده است:^۲ «جلو بهارستان را که میدان وسیعی است دور تا دور طاق و آذین بسته و با چراغ و گل و سجاده‌های قیمتی آراستند. هشتاد طاقت هریک از یکی از انجمن‌های تهران و اصناف صاحب شده و زینت داده و اقسام شربت و لیمونات و میوه و شیرینی چیده و از واردین با گرمی پذیرایی نمودند. آتش‌بازی نوظهور صنعتی شد امتداد آن آنقدر بود که دو ساعت مردم را به تماشا مشغول کرد. در صحن بهارستان خیابان‌ها را طاق و آذین بسته و چراغانی کرده و شیرینی و میوه چیده کافه بهارستان فتوگراف بهشت برین بود. سفرای دول خارجی به موجب دعوت رسمی حضور داشتند. شاگردان مدارس دسته دسته حاضر و وزرا عظام و رجال دولت و وکلای مجلس مشغول پذیرایی بودند. غیر از بهارستان و جلوخان میدان آن، ظل‌السلطان جلوخان عمارت خود و چند هزار قدم از یمین و یسار کوچه را چراغانی‌مفصل کرده بساطها چیده ...»

در بهارستان هزار دستگاه جار آویزان است چند هزار چراغ روشن است در هر یکی از خیابان‌های بهارستان هزار صدلی هزار میز گذارده شده در هر اطلاقی از اطاق‌های هشت‌گانه اقلای هزار چراغ روشن است در هر چند ساعت چند هزار شیشه شربت و لیمونات صرف می‌شود مصارف این جشن الی بیست هزار تومان بالغ می‌شود از پانصد هزار زبان بیک مرتبه صدای زنده باد مشروطه بلند می‌شود.

چون حضرات حجج‌الاسلام و فقها نیز حضور داشتند موزیک و آلات طرب ممنوع است در عوض آن نغمه خوش‌الحانی داریم که از همه نغمات روح افزاتر است و آن این است که بدون استثنا کف زده فریاد می‌کنند «زنده باد مشروطه»

جنابان آقا سید عبدالله و آقا سید محمد و آقا سید جمال افجه‌ای و سایر علما را عسر و حرج بود که در هر طاقی نشسته تبریک گویند عبوراً سرپا تشریف‌فرما شده به طاق‌ها و انجمن‌ها تبریک فرموده‌اند.

شب دوم اهالی انجمن‌ها و اصناف از همدیگر دید و بازدید کردند. آذربایجانیان دو طاق بسته‌اند و امتیازشان این است که جارها و لاله‌ها و کتیبه‌ها همه به رنگ قرمز است.

پس از مشروطیت بود که تأثیر قطعی شدن فعالیت‌ها در شهرها در حال و هوای معابر منعکس شد، گرچه این تأثیر ابتدا نامحسوس بود. مثلاً در تهران نخستین تئاترها و مراکز روزنامه‌ها در لاله‌زار گرد آمدند؛ اسلامبول مرکز فروش خواربار شد؛ خیابان چراغ‌گاز گاراژهای باربری و مسافربری را در خود جای داد؛ خیابان سفرا - فردوسی کنونی - مکان نخستین هتل‌های سبک فرنگی گردید؛ شکی نیست که روند قطعی شدن فعالیت‌ها ابتدا کند و ضعیف بود، ولی به هر حال تفاوت محسوسی را نسبت به زمان پیش

از مشروطیت نشان می‌داد.

انقلاب مشروطیت علاوه بر واژگون کردن نظام استبدادی، ساختار اداری و حکومتی آن را نیز برانداخت. آرامش حاصله پس از طوفان و اختناقی که شهر را طی سال‌های انقلاب به خود واگذار کرده بود، اکنون فرصتی مناسب در اختیار حاکمان جدید می‌گذارد تا تحت نظارت مدیریت مدنی نوین، نهادهای مدنی مناسب آن را بر پا سازند. نظام مشروطه بر اصل تفکیک قوا متکی بود. از این رو پس از فتح تهران و تثبیت حاکمیت سیاسی لازم بود وزارتخانه‌ها و ادارات و دیگر نهادهای مدنی، مانند بلدیہ و نظمیه، در چارچوب قانون اساسی و قوانین مدنی جدید شکل گیرد. محل بیشتر وزارتخانه‌ها و ادارات در کاخ‌ها و عمارت‌های سلطنتی، که اکنون از حرمخانه و «بیوتات» عریض و طویل و خدم و حشم بی‌شمار پیشین خالی شده بود، قرار داده شد. کلود انه که درست پس از سقوط محمدعلی شاه در تهران بوده شرحی از یک روز اداری در محوطه ارگ به یادگار نهاده است.^۸ نکته جالب در این توصیف آمیختگی فضای محیط اداری جدید با سنت‌ها و آداب قدیمی است:

«... من گاه گاه به کاخ شاهی رفت و آمد می‌کنم. هیئت وزرا و اعضای دربار در باغچه‌های زیبای آن جمع می‌شوند و به مشورت می‌نشینند ... از ساعت ۸ بامداد حیاط‌ها و باغچه‌ها از جمعیت کارکنان و مراجعان پر می‌شوند. بعضی‌ها به رسم همیشگی زیر سایه درختان روی پاشنه پاهایشان و بعضی دیگر روی پلکان نشسته‌اند. چند نفری هم با قدم‌های آهسته روی آجرفرش‌های تازه آبیاشی شده راه می‌روند. مستخدمان با لباس‌های فرم قرمز رنگ با یراقدوزی طلایی در رفت و آمد هستند و هم در خودشان و هم در لباس‌هایشان آثار خستگی و فرسودگی به چشم

می‌خورد. چند نفر خواجه لاغراندام هم با صدا و لحن بچه‌گانه بین خودشان حرف می‌زنند و ادا و اطوار درمی‌آورند. چند پیشخدمت نیز با سینی‌های پر از چای و بستنی در حرکت هستند. سردار اسعد ... با یکی از شخصیت‌های بزرگ کشوری، در کنار هم، در خیابان پرت و کنار افتاده‌ای قدم می‌زنند. چند سرباز با فاصله لازم در پشت سر او راه می‌روند و همین که دیدند جایی توقف کرد جلوی پایش قالیچه‌ای پهن می‌کنند و برایش چای کمرنگی می‌آورند.

جلسه هیئت وزرا برحسب وقت و موقعیت اینجا و آنجا تشکیل می‌شود. غالب اوقات هم به منظور استفاده از خنکی هوایی که جریان دارد در پایین پلکان کاخ برپا می‌شود. پشت سر وزرا، روی پلکان‌ها، چند نفر پیشخدمت، بی‌خبر از همه جا به خواب رفته‌اند. هر کس دلش خواست به دربار می‌آید. مردم بدون کوچک‌ترین مشکل و مانعی با وزرا هم صحبت می‌شوند. حقیرترین مراجع شکایت یا تقاضایش را به عرض مقامات مملکتی می‌رساند و با امیدواری که ارزنده‌ترین چیزی است که به انسان هدیه شده به خانه باز می‌گردد. میان این افراد که از لحاظ درجه و شأن متفاوت هستند متقابلاً ادب کامل رعایت می‌شود. هرگز سخنی درشت یا جوابی خشن و منفی میانشان رد و بدل نمی‌گردد. برعکس هر چه هست ادب است و کلام محبت‌آمیز و عبارات برگزیده و احترام‌آمیز.

ناهار در دربار بصورت همگانی صرف می‌شود. کارکنان یک وزارتخانه همگی با دست از یک ظرف برنج می‌خورند. بعد از غذا نوبت خواب قیلوله است. ... ساعت چهار بعدازظهر مجدداً سینی چای و بستنی به گردش در می‌آید در حالی که صدای شست و شوی ظروف مسی مثل ارکستر در متن مذاکرات این دولتمردان موزیک می‌نوازد.»
دوران احمدشاه دوره رونق گرفتن شهر و

احداث تعداد زیادی تماشاخانه، سیرک، قهوه‌خانه، رستوران، و غیره در نقاط مختلف شهر، بخصوص خیابان لاله‌زار، ناصرخسرو، میدان امین‌السلطان و ... بود. جداره‌های معابر اکنون پوشیده از انواع اعلاناتی بود که برگزاری برنامه‌های مفرح مختلف را خبر می‌دادند. یکی از اولین قهوه‌خانه‌های مدرنی که در شهر دایر شد، کافه لقانطه در ضلع جنوبی میدان بهارستان بود. این کافه که ابتدا در اول خیابان باب همایون قرار داشت بعداً در محل باغ نظامیه دایر شد. تابستان‌ها محوطه پذیرایی کنار استخر بزرگ باغ و زمستان‌ها در سالن این باغ قرار داشت.

بجز تئاتر و سیرک در دوره احمدشاه کلوب (باشگاه) نیز در تهران پیدا شد. معروف‌ترین اینها کلوب شاهنشاهی بود که در گوشه شمال غربی چهار راه کنت (تقاطع خیابانهای کوشک و لاله‌زار) قرار داشت. ساختمان این کلوب دو طبقه بود و برخلاف خانه‌های آن روز تهران، که ساختمان در عقب حیاط یا در وسط باغچه و باغ بنا می‌شد، در کنار خیابان قرار داشت. در طبقه بالا، مشرف به خیابان، ایوان یا بالکن دراز و عریض در جلوی اتاق‌ها کشیده شده بود که بر یک ردیف ستون سنگی که از کف خیابان بالا می‌آمد قرار داشت. بدین ترتیب، زیر این ایوان به صورت سابات یا پیاده‌روی سرپوشیده درآمده بود. کلوب مزبور مرکز تجمع و وقت‌گذرانی متجددان و فرنگی‌مآب‌ها و دولتمندان و دولتمردانی بود که عضو آن بودند. عصرها شماری از دولتمردان سرشناس تهران و برخی از کارکنان سفارتخانه‌ها و عده‌ای از ایرانیان غیرمسلمان در این مکان گرد می‌آمدند. کلوب مزبور ردیفی از اتاق‌های بهم‌پیوسته داشت که هر یک برای تفریح و وقت‌گذرانی خاصی تجهیز شده بود. در یکی از این اتاق‌ها نیز میز مستطیل بزرگی

نهاده بودند که رویه‌ای از ماهوت سبز داشت و مخصوص ورق‌بازی بود. در اتاق دیگری که به اصطلاح قرائتخانه بود، بر روی میز تعدادی از روزنامه‌ها و مجلات روز پراکنده بود. این اتاق در واقع محل اجتماع و رد و بدل کردن اخبار و شایعات روز بود.^۱

با به وجود آمدن فضاهای شهری جدید و عملکردهای تازه در عرصه عمومی شهر، همراه با تغییراتی که در نحوه استفاده از فضاهای قدیم شهری طی دوران مشروطیت پیش آمده بود، میزان توجه شهروندان از فضاهای عمومی شهری به نحو بارزی نسبت به دوره گذشته افزایش یافت و همین امر تأثیرات عمیقی بر فضاهای داخل خانه باقی گذاشت. شیوع پرسه‌زدن مردم در خیابان‌ها برای Window Shopping، استفاده از غذاخوری‌ها و مهمانخانه‌های سبک جدید و همچنین گسترش روز به روز فضاهایی که برای تئاتر و خیمه‌شب‌بازی و کنسرت تجهیز و آماده‌سازی شده بودند، معادل‌های فضایی تازه‌ای برای فعالیت‌های درون خانه‌های سنتی و حضور در جمع و اجتماع فراهم کرد که در عمل تا حدی از رونق پیشین فضاهای درونی خانه می‌کاست. اما در مقابل، کاستی فضاهای درخور فعالیت‌های سبک فرنگ، که موجب تبدیل ایوان و حیاط بیرونی خانه‌ها به محل فعالیت انجمن‌ها یا برگزاری تئاتر و برنامه‌های سیاسی یا ایجاد کتابخانه عمومی شد، به نوعی به مفهوم ورود فعالیت‌های خارج از خانه به درون آن بود. بنابراین، در این دوره تغییر کیفی و کمی ایجاد شده در ساعات و نحوه استفاده از عرصه عمومی در سطح شهر شهروندان را بر آن داشته بود تا با به کارگیری فضاهای موجود شهری مقاصد خود را در اکتساب آدابی فرنگی در زندگی اجتماعی و برخوردارگی از مواهب و حقوق شهروندی عملی سازند؛ اگرچه هنوز شیوه زندگی

ایرانی در استیلای فضای ذهنی فرهنگ ایرانی قرار داشت و شهروندان این زمان علی‌رغم الصاق عناصری چند از الگوی زندگی اروپایی، خیلی زود هنگامی که به خلوت فضای خصوصی خود در خانه وارد می‌شدند، تمامی آنچه را که از الگوی دیگر به عاریه گرفته بودند به دور می‌افکندند و به صورت مألوف خویش ملبس می‌شدند.

دوره سوم: اقداماتی بنیادین در شکل‌گیری عرصه‌های عمومی و خصوصی ایده‌آل در شهرهای ایران

با آغاز دوران حکومت پهلوی اول و بازنگری هر آن چیزی که حواله‌ای به گذشته بلافصل ایرانیان می‌داد، بنیانی جدید برای شکل‌گیری عرصه‌های عمومی شهرهای ایران مطرح شد. این مبنای جدید عبارت از دیدگاهی ایده‌آلیستی بود که کاملاً چشم به دنیایی خارج از مرزهای ایران دوخته بود و از ابتدا تمامی عزم خود را برای تغییر ماهیتی و هویتی شهرهای ایران و ایرانیان و فراهم آوردن پوششی تماماً فرنگی برای ایشان جزم کرده بود. اگر چه در دوره دوم نیز مقاصد افشار بالادست جامعه، چه با نگاهی نوستالژیک به فرنگ و مظاهر آن و چه با نگاهی بنیادین به فراهم آوردن زیرساخت‌ها، همین منظور را دنبال می‌کرد، اما نگرش فراگیر حاکم (Vision) که این بار بر اساس یک مبنای شکل‌یافته مدرن و متداول اروپایی قرار یافته بود، توانست به همت فرزندان مشروطیت به اهداف زیادی دست یابد. از زمان پهلوی اول نه تنها الگوی شهرسازی کاملاً متفاوتی با برداشت مستقیم از سبک‌ها و شیوه‌های شهرسازی رایج در اروپا در شهر تهران پیش گرفته شد، بلکه الگوهای شهرسازی و معماری ایرانی نیز مورد بی‌توجهی قرار گرفته، رسماً نفی گردید. ایران در این دوره، چه در فکر و چه در عمل، با مفهوم «ضدیت» و تقابل

میان سنت و تجدد روبه‌رو گردید. چه بسا هیچ‌گاه پیش از این و حتی در دوره مشروطه اندیشه متجدد شهر اینگونه بارز خود را در تقابل با سنت ندیده بود. حکومت جدید خود را نمادی از تجدد و ایران جدید می‌دانست درحالی‌که حکومت قدیم نمادی از عقب‌افتادگی و سنت (سنت محکوم) قلمداد می‌شد و این تضاد در قلمرو اقدامات شهری به صور گوناگون و در پوشش و نیز به بهانه رفع مسائلی نظیر مشکلات بهداشتی و رفت و آمد، تخریب نمادها و عناصر شهری سنتی چون بازارچه‌ها را در پی گرفت. حاصل این عناد و حذف، این تجدد و سنت وجود فضاهای دوگانه‌ای بود که در تهران تجربه می‌شد: فضاهای نهادهای حکومتی قدیم در مقابل فضاهای نهادهای حکومتی جدید؛ فضاهای تجاری و عمومی قدیم در کنار فضاهای تجاری و عمومی جدید؛ فعالیت‌های تجاری فرهنگی قدیم در قبال فعالیت‌های تجاری فرهنگی جدید؛ معابر و پیاده‌روهای قدیم در کنار معابر و خیابان‌های جدید؛ ساختار شهر کهن در قبال ساختار جدید شهر؛ و بالاخره نظام نوین عرصه‌های عمومی و خصوصی در کنار نظام سنتی این عرصه‌ها. تلاشی که در جهت ایجاد تغییرات کالبدی با هدف تغییر در هویت شهر و شهروندان صورت می‌پذیرفت، از این دوره به بعد سرنوشت دیگری برای تهران و به تبع آن دیگر شهرهای ایران رقم زد.

در این دوره هم شاهد اضافه شدن فضاهای عمومی جدید و عملکردهایی تازه هستیم. خیابان‌های تازه با تصاویری از پیش تبیین‌شده و پرسپکتیوهای تنظیم‌شده بر بافت قدیم شهرها با قاطعیت تمام تحمیل شدند و بدین ترتیب نوعی از شهر ایده‌آل را تعریف کردند که نمونه بارز آن را می‌توان در طرحی که برای توسعه تهران تهیه شد، به‌وضوح ملاحظه کرد. در این طرح

الگوی نئوکلاسیک رایج شهرسازی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اروپا به کار گرفته شد و در آن میدان‌سازی‌ها و پارک‌سازی‌های متعددی پیش‌بینی گردید. این طرح که در پی قانونمند ساختن فعالیت‌های درون‌شهری بود، مبنای خیابان‌کشی‌ها و بسیاری طرح‌های شهری موضعی قرار گرفت که ضمن شکل‌دادن نظام فضایی شهر، به ایجاد فضاهایی که از دوران مشروطیت در تهران مطالبه می‌شد پرداخت. در نتیجه انجام بعضی از موارد این طرح چند پارک و بلوار به وجود آمد که از آن جمله‌اند پارک میدان مشق که به نام باغ ملی معروف شد و محوطه‌ای به نام باغ فردوس در جنوب تهران در مجاورت سرقبراقا. طرح مذکور تصویری از شهر را بیان می‌کرد که خیابان‌ها و فضاهای شهری آن برای فراهم آوردن یک شهر ایده‌آل در یک سناریوی واحد با یکدیگر مشارکت داشتند.

طی مدت‌زمانی نه چندان طولانی شهر تعداد کثیری فعالیت‌ها و عملکردهای جدید را در خود پذیرفت. فضاهایی چون رستوران، کافه قنادی، هتل، سینما، موزه، تئاتر، مدرسه به سبک جدید، دانشگاه، ورزشگاه، پارک تفریحی، ایستگاه راه‌آهن، پیست اسکی، فرودگاه، سفارتخانه از جمله فعالیت‌های جمعی هستند که ساختمان آنها و نیز میدان یا خیابان محل قرارگیری آنها تبدیل به فضای شهری جدیدی در متن شهر شد که جریان مستدام زندگی نمایش‌گونه سنتی و آیینی شهروندان را همراه با الگوهای مدرن زیستی در خود جای می‌دادند.

این عملکردها از نظر مکانی، نوع قرارگیری و نحوه ارتباط زمانی با سایر فعالیت‌های شهری مطابق با یک سناریوی شهری تدوین شده شکل گرفتند که در آن هر کدام از فضاهای جدید شهری یا عملکردهای عمومی

نوظهور نقش بارز و معینی را بر عهده داشتند. مبنای احداث تمامی فضاهای عمومی مذکور و همچنین اشکال جدید ارتباط جمعی، مثل روزنامه‌ها، مجلات جدید، رادیو که در مرحله اول با بلندگوهای نصب‌شده در میدان‌ها برنامه پخش می‌کرد و در مرحله بعدی به صورت بی‌سیم با بردی محدود دایر شد، سنگفرش خیابان‌ها، تیرهای چراغ برق، کیوسک‌های فروش جراید و نوشابه و سیگار، چراغ‌ها و علایم راهنمایی و رانندگی و ساعت، تغییر نمادین ظاهر مغازه‌ها با نصب در و پنجره شیشه‌ای، شماره منازل، نام‌نوشته خیابان‌ها و امثال آنها ایجاد شکل تازه‌ای از فضای عمومی در شهر و به وجود آوردن نوعی مدنیت مدرن بود.

این‌گونه خیابان‌کشی و نام‌سازی مفهوم «فضای شهری» را به کلی تغییر داد. شهر تحت سلطه خیابان‌های عریضی قرار گرفت که با نام‌سازی‌های قاعده‌مند و درختکاری‌های گسترده در مسیرهای مستقیم و طولانی سراسر شهر را طی می‌کردند. با این وجود نام‌سازی شهری، دست‌کم در مقیاس قطعات کوچک، مانند نام‌سازی‌های تجاری و مسکونی در بر خیابان‌ها و معابر اصلی، ضمن نوگرایی و تأثیرپذیری از غرب در قالب شیوه‌ای کاملاً بدیع و استثنایی قوام یافت. فرم و شکل فضاهای شهری نوین نسبت به دوره‌های گذشته هندسی‌تر، فرمال‌تر و دارای هندسه‌ای کلان‌تر بود و عناصر وارداتی بیشتری را به خود می‌گرفت. ساختمان و هندسه عناصر شهری متأثر از نوعی ساختار فضایی، چه از نظر مقیاس و عظمت و چه از حیث ترکیب‌بندی، عناصر و مصالح به کار گرفته شده، از سبک نئوکلاسیک مدرن اروپایی تبعیت می‌نمود. این خیابان‌ها و میدان‌هایی که در محل تقاطعشان ساخته شد همه برای حرکت اتومبیل طراحی شده بودند. از جمله خیابان‌های حایز اهمیت

این دوره تهران که در اغلب ساعات روز پذیرای شمار زیادی از شهروندانی بود که برای پرسه زدن، خرید، تماشا و غیره در آن حضور می‌یافتند، می‌توان به لاله‌زار، علاءالدوله (فردوسی)، شاه‌آباد و نادری (جمهوری)، بهارستان و خیابان جدیدالتأسیس پهلوی اشاره کرد.

احداث خیابان پهلوی توسط رضاشاه با شعور خاصی اتفاق افتاد. اگر چه شهر پیش از این دارای محوری بود که با مسیر غیرمستقیم بازار تهران و شهری، بهارستان، عشرت‌آباد، دروازه شمیران، جاده شمیران، باغ صبا، قصر قاجار، تجریش قدیم، و ... را به یکدیگر می‌دوخت، اما محور راست و ممتدی که کاخ مرمر، کاخ سعدآباد و راه‌آهن را به یکدیگر متصل می‌کرد، جزئی از شبکه راه‌های سراسری کشور بود که برای نخستین بار مفهوم تمرکز تمامی نیروها را در تهران مطرح ساخت؛ چراکه راه‌آهن نماد وجود شبکه‌ای سراسری در کشور بود. محور پهلوی واجد اعتباری خاص بود. سراسر این خیابان را درختان چنار و گل محمدی کاشته بودند که فضای آن محور را عطرآگین می‌ساخت. این محور خیابان سنگفرش‌شده امپریه را نیز در بر می‌گرفت و به قصر زمستانی شاه می‌رسید. این محور جدید از ارزش و اعتبار جاده قدیم کاست و مناطق دارای اعتباری چون داوودیه، زعفرانیه، و محمودیه نیز به این محور متصل شدند. بنابراین، در نتیجه تعامل محوری با اعتبار قدیم و محوری معتبر و جدید، محورهایی افقی بین این دو احداث شدند نظیر میرداماد، تخت‌طاووس، تخت جمشید، شاه‌رضا، عباس‌آباد، ظفر، فرشته و ... و در نهایت دو میدان تجریش و جعفرآباد و قدس این دو به هم پیوستند و دو سر بازار تجریش را به یکدیگر متصل ساختند.

تغییر دیگری که در رابطه میان فضای شهری و ساختمان پدید آمد، آن

بود که نقش فضای واسط میان معبر و ساختمان تغییر یافته، تضعیف شد و در بیشتر موارد به کلی حذف گردید، زیرا جبهه فعال ساختمان یعنی نمای اصلی آن و صحن جلوی این جبهه، مستقیماً در کنار خیابان قرار گرفت. نقش حیاطها و محوطه‌های داخلی تضعیف گردید و خیابان‌ها جای میدان‌ها و جلوخان‌های دوره قاجاریه را که در ابعاد مختلف، از مقیاس محله‌ای تا شهری، مکان هندسی تجمع خدمات عمومی بودند، گرفتند. علاوه بر آن ورود امکاناتی نظیر برق، تلفن، حمام، تلمبه و منبع آب، رادیو و غیره به درون خانه موجب کاهش ضرورت مراجعه به خارج از خانه برای رفع این امور شد. از سوی دیگر، ساماندهی فضاهایی تازه در عرصه فضای شهری نظیر خیابان‌ها و مغازه‌های ویتزین‌دار آنها، پاساژها، رستوران‌ها، سینماها، پارک‌های عمومی و بسیاری موقعیت‌های شهری از این دست، انگیزه بیشتری برای حضور در شهر بر اساس الگوهای ارتباطی جدید فراهم کرد که در عمل با تلقی فضای خانه به منزله فضایی خصوصی و شخصی آن را از متن شهر و فعالیت‌های جاری آن منفک گردانید. خلاصه آنکه عرصه‌های عمومی و خصوصی در قالب کاربری‌های متمایز مرزهایی نو یافتند و نیز «هسته‌های خدماتی» به «محورهای خدماتی» مبدل شدند.

عملکردهای جدید فرم‌ها، الگوها و شکل‌ها و عناصری تازه را با خود به همراه می‌آورد و ظاهر شهر و نحوه رفتار مردم در شهر را تغییر می‌داد، اما هنوز فضای شهری محل تماشا، گفت‌وگو، پرسه زدن، گذران اوقات فراغت، تصادف، معرکه‌گیری و تظاهرات بود؛ گرچه با رنگ و بویی متفاوت و بهره‌مند از حال و هوای روزگار خویش. شهر هنوز هم در جشن‌ها و مراسم ملی و مذهبی به یکباره تغییر می‌کرد اما این بار با شدت کیفی

و کمیتی که تفاوت فاحشی با فضای شهری گذشته شهرهای ایران داشت. دو معنای وجودی سنت‌ها، آیین‌ها، عادات، خاطره جمعی و فضای مشترک ذهنی از یک طرف و معنای نگاه به موجودیتی خارج از موجودیت متعارف - نگاه به آنچه که اصطلاحاً در کلام فرنگ محفوظ و مستتر می‌بود - از طرف دیگر در مقابله با یکدیگر گاه در نوعی امتزاج و اختلاط ظاهر می‌گردید. این عامل نحوه حضور، نگاه، عمل، رفتار، شکل و موجودیت فضاهای این دوره را به طور محسوسی واجد خصیصه‌ای دورگه یا Hybrid کرده بود.

زیباسازی عرصه شهر با خیابان‌کشی‌های جدیدی که همگی دارای جوی و درختکاری در دو طرف بودند، همراه با باغ‌سازی و پارک‌سازی و ناماسازی‌هایی که طبق اصول و ضوابط خاصی انجام می‌شدند و همگی نوعی آراستگی و زیبایی شایسته پایتخت را مد نظر داشتند، بی‌تردید در سیمای آداب حضور مردم در عرصه عمومی شهر نیز بی‌تأثیر نبود. از این رو، دوره سوم به ظاهر الگوی زندگی و عناصر زندگی اروپایی و فرنگی را بسیار زود درونی کرد و این الگو را چه در نحوه رفتار و چه در مصنوعات شهری و چه در برخورد با حقوق شهروندی و حدود آزادی درک کرد. صدور قانون کشف حجاب و تعیین نوع پوشش مردان از جمله قوانینی بود که حضور مردم به سیاق فرنگی در شهر را تسریع کرد. اگرچه این پدیده در ابتدای امر بیشتر در طبقات بالای اجتماع ظاهر شد اما به هر صورت ندایی بود بر ظهور انسانی جدید در شهرهای ایران. مطلبی که در مجله *بلدیه* شماره ۴ در آذرماه ۱۳۰۹ش درج شد، بر این نکته صراحتاً اشعار دارد:

«اصولاً وقتی مملکتی رو به ترقی و آبادانی می‌رود، به همان نسبت اصول معاشرت و رفتار با یکدیگر فرق کرده، باید کم کم به ملل متمدنه نزدیک

شوند. ... زمانی به هیچ وجه گردشگاه برای اهالی نبود و اگر یک خیابان مثل لاله‌زار را برای تفریح و قدم‌زدن انتخاب می‌کردند همه کس در آن دیده نمی‌شد. زمانی بود در تهران و سایر شهرهای ایران فقط یک سینما که هفته یک شب و آن هم در هر شبی لااقل ده مرتبه فیلم پاره می‌شد وجود داشت اگر تاتر هم در بعضی اوقات داده می‌شد اشخاص محترم کمتر در آن محل دیده می‌شدند. زمانی بود که اساساً مجالس رسمی جشن بال آن هم موافق سبک اروپا تشکیل نمی‌شد که مقید رفتار مخصوص باشند و قس علی‌هذا. حالیه مجالس رسمی، جشن، مهمانی، اجتماعات عمومی زیاد و هتل‌های فراوان و رستوران‌های بی‌شمار تشکیل شده است که در مواقع معینه مراعات نکات لازمه حتمی است. به نظر اینجانب از یک نفر جوان بیست‌ساله طبقه سوم تا یک نفر جوان طبقه اول این مملکت می‌بایستی سبک و روش زندگی را به طبع عوض کرده سبک نو و جدیدی که معمول دنیا است اخذ کند. زیرا یک نفر شاگردی که اوقات خود را در دکان گذرانده و هیچ قیدی برای گفتار و یا کردار خود قائل نبوده است حال که پیشخدمت یک رستوران و هتل و یا فامیلی شده، باید طرز رفتار خود را به کلی تغییر دهد.»

یکی از جالب‌ترین تغییراتی که در دوره پهلوی اول در مورد معاشر و مکان‌های شهری پدید آمد، موضوع نامگذاری آنها بود. در دوره قاجاریه نام هر مکان همیشه دارای یک ارتباط عینی و مستقیم با وجهی از موجودیت مکان بود. مثلاً کوچه وقایع‌نگار بدان مناسبت به این نام خوانده می‌شد که خانه میرزا صادق‌خان وقایع‌نگار در آن قرار داشت. یا گذر جباخانه حکایت از آن داشت که جباخانه‌ها در مسیر این گذر قرار دارند. در نقشه‌های تهران که در دوره ناصری تهیه شده‌اند، حتی یک نام نمی‌توان

یافت که مصداق عینی و مستقیمی نداشته باشد. در این نقشه‌ها نه تنها از نام‌هایی مانند خیابان کوروش و شاه عباس و حتی فتحعلی‌شاه و محمد شاه و امثال آن خبری نیست، بلکه حتی یک مورد هم نیست که نام شخصیت‌های مذهبی مثل امام حسین (ع) و اباذر و حر و غیره، که چنان مورد توجه و علاقه مردم بوده‌اند، بر مکانی نهاده شده باشد.

در دوره پهلوی تحت تأثیر فرهنگ دولتی که بر زندگی شهری اعمال می‌گردید، موضوع نامگذاری مکان‌ها نیز در چارچوب جهانبینی جدید دولتی با معیارها و ارزش‌هایی تجدیدی مانند «ملی‌گرایی»، «جهان‌گرایی»، «تجددگرایی» انجام شد و بدین ترتیب شکلی مجازی به خود گرفت. نام پادشاهان تاریخ ملی و بخصوص پادشاه وقت، نام ادیبان، شعرا و هنرمندان ایران و جهان، نام شهرهای مهم جهان و ... را بر خیابان‌ها و میدان‌های مهم شهر نهادند. حتی نام برخی از مکان‌ها را از روزهای تقویمی که به تاریخ وقوع رویدادهای به اصطلاح ملی مربوط می‌شد، برگزیدند. آغاز بزرگ این‌گونه نام‌گذاری‌ها سال ۱۳۰۸ش/۱۹۲۹م است.

در این دوره تغییرات مهمی در نحوه استفاده از خانه در رابطه با فضای عمومی به وجود می‌آید. به وجود آمدن بعضی از عملکردهای جدید نظیر حمام در خانه، که پیش از این کاملاً در عرصه عمومی اتفاق می‌افتاد، در مقابل غذاخوردن که فعالیتی خاص عرصه خصوصی بود و اکنون در کافه‌ها و رستوران‌های جدید متحقق می‌شد، برخی فعالیت‌های عمومی را به داخل خانه و برخی فعالیت‌های خصوصی را به خارج از آن حواله کرد. این امر با توجه به توسعه و رشدی که در دوره‌های بعد پیدا می‌کند به طور رسمی موجبات یک جابه‌جایی کمی و کیفی را در این

خصوص فراهم می‌سازد. علاوه بر آن، به وجود آمدن مفهوم جدیدی از فرد و فردیت و درک تازه‌ای که از فضای عمومی و میزان اخت بودن و صمیمی بودن با فضای شهری به وجود آمد، نه تنها در حوزه فضای شهری و استفاده از فضای قدیم و جدید تحولی را باعث شد و تغییراتی را به وجود آورد، بلکه در حوزه درون خانه نیز میزان فردیت، تعلق فضای فردی و نحوه مشارکت، تقسیم و تداخل استفاده از فضاها را تغییر داد. به وجود آمدن و توسعه و افزایش فضای فردی و اتاق شخصی و کاستی در استفاده مشترک از فضاهای درون خانه از تبعات به وجود آمدن این فرد نوع جدید بود. اگر در خانه سنتی فضاهای یکدست عرصه ظهور انواع استفاده‌های شخصی و جمعی بودند، خانه مدرن جدید متشکل از فضاهای منفردی است که دارای استفاده‌های خاص و نام خاص چون مهمانخانه، نهارخوری و نشیمن می‌باشند.

دوره چهارم: تحول عرصه‌های عمومی در مواجهه با رشد ناهمگون جمعیت و توسعه شهر بر مبنای تفکر استفاده‌گرا

دوره چهارم که از سال‌های ۱۳۳۰ش/۱۹۵۱م آغاز شد و خصیصه‌های آن به‌طور مشخص از سال ۱۳۳۲ش/۱۹۵۳م شدت پیدا کرد، دوره‌ای است که به تثبیت دستاوردهای دوره قبل می‌پردازد بدون آنکه واجد آن دیدگاه و بینش مستحکم و قوی دوره پیش برای دستیابی به پیشرفت در کلیه امور شهری باشد. دیدگاهی که طی مدت سی سال باعث شد که ساختار شهرهای ایران و فضای عمومی آنها تغییراتی ماهوی بیابند. در این دوره متصدیان امور به مانند شیوه‌گرایان^{۱۱} به تولید شباهت‌گونه چیزی پرداختند که نمونه اصیل‌تر آن در دوره قبل ابداع و ساخته

شده بود. به عبارتی، این گروه جدید که خود مبدع چیزی نبودند به ادامه مسیر آغازشده گذشته و تمرین نیمه‌ماهرانه کنش‌هایی پرداختند که نوع ماهرانه استادانه آنها در متن دوره مدرن پیشین متحقق شده بود. اگر چه آثار ایشان در آغاز از نظر کیفی بسیار به آثار دوره قبل نزدیک بود اما به تدریج طی روندی نزولی از خصیصه‌های ارزشمند آثار اولیه و الگوهای آغازین دور شدند و در حوزه عمل به تجارب ساده‌تری پرداختند. به همین دلیل تمرین شیوه‌گرانه عملکردهای جدیدی که به وجود آمده بودند، توسعه پیدا کرد. فضاهای عمومی درونی که قبلاً ایجاد شده بودند در انواع بزرگ‌تر و تعداد بیشتر ساخته شدند. طبعاً رشد اقتصادی و درآمد‌های نفتی ایران بعد از جنگ دوم جهانی و پیامدهای سیاسی پس از آن باعث شد که شرایط لازم مادی و فنی برای این رشد و توسعه شیوه‌گرانه فراهم شود. به این ترتیب، هتل‌های جدید، ورزشگاه‌های جدید، رستوران‌ها، سینماها، تفریحگاه‌های تازه و جدیدالظهور مانند کافه شهرداری، کلوب قایقرانی معروف به بوت کلاب به‌صورت پارک‌های تفریحی کوچک در شهرها به وجود آمدند. همچنین خیابان‌های معروفی که در این سال‌ها محل پرسه زدن مردم شده بودند، مانند شاه‌آباد، لاله‌زار و نادری در شهر تهران به بسیاری اماکن تفریحی مجهز شدند.

علامت مشخصه این دوره که مدل‌برداری و تثبیت رخدادهایی است که از دوران شروع مدرنیسم در ایران آغاز شده بود، به‌زودی سویه نگرش خود را از فضاهای پیش از مدرن و نئوکلاسیک پیشرفته که مدل اصلی دوره پهلوی اول بود به تصویر مدرن روز بعد از جنگ جهانی دوم تغییر داد. ماحصل این امر در هر دو حوزه شهرسازی و معماری، به وجود آمدن نوعی از فضاهای شهری بود که تمامی یکنواختی و بی‌هیجانی آثار دوره مدرن

را به همراه داشت. خاصیتی که آثار آن را نه در تنظیم الگوی شهرها بلکه در مدل میدان‌ها و عناصر به کار گرفته شده در آنها، خیابان‌ها و فضاهای شهری عمومی می‌توان مشاهده کرد.

به‌زودی با توسعه سبک بین‌الملل، الگوهای جدید به نوعی مدل جهانی قابل استفاده و قابل انتشار به افشار متوسط و پایین جامعه تبدیل شدند که در مواجهه با پدیده گرفتار شدن در فوریت‌ها، یک تولید قابل دسترسی و سهل‌الوصول از ایجاد فضای شهری را فراهم کردند. هیچ‌کدام از این اقدامات از کیفیت‌های فضاهای آیینی و فضاهای ایده‌آل گذشته برخوردار نبودند. این روند با افزایش کمیت مادی و کاهش کمیت زمانی به توسعه یک مدل کیفی تنزل‌یافته عمومیت‌پذیر انجامید که خیلی زود چهره شهرهای ایران و فضاهای عمومی آن را دگرگون ساخت.

مهم‌ترین مشخصه چنین رویکردی «قابلیت عمومیت یافتن» آن بود. به‌طوری‌که افشار وسیعی از جامعه می‌توانستند از تولیدات این دیدگاه جدید بهره‌مند گردند. اگرچه درجات بهره‌مندی متفاوت بود، اما نفس برخورداری از آن اتفاق می‌افتاد. برای نمونه هر فیلم در تمامی سینماهای شهر، اما با قیمت‌های متفاوت عرضه می‌شد. اما عامل تفاوت قیمت فیلم، خود فیلم نبود بلکه ایجاد امکان دسترسی طبقات تهی‌دست‌تر به امکانات موجود، موجب می‌شد تا با پخش نامطلوب فیلم در محیطی با کیفیت نازل‌تر این امر محقق شود. این مثال در نوع استفاده از وسایل عمومی، پارک‌ها و فضاهای شهری نیز در این دوره قابل تعمیم است.

تمامی شهرهایی که در دوره قبل به نواحی اعیان‌نشین‌تر و حوزه‌های اسکان افشار با درآمد محدود تقسیم شده بودند، با تداوم تفکیک مکانی حوزه‌های اسکان شهرنشینان بر اساس میزان درآمدهای

آنان، با حفظ الگوهای استفاده از فضاهای شهری به تولید نمونه‌های مکرر فضاهای شهری پرداختند که پاسخگوی نیازهای شهرنشینان جدید باشد. اما نحوه استفاده شهرنشینان از این فضاهای تولیدشده جدید شهری، بنا بر الگوی زندگی آنها و سابقه زندگی و ریشه‌های مهاجرتی‌شان، نمود و ظهوری متفاوت می‌یافت.

به وجود آمدن رادیو و تلویزیون شبکه سراسری با یک کانال، و پخش فیلم فارسی به‌طور وسیع امری بود که به این یکسان‌سازی اذهان عمومی دامن زد و با ارائه یک کلیشه عظیم برای مردم ایران، تأثیر شگرفی در الگوی زندگی و طبعاً تشویق و ترغیب عموم مردم در نحوه استفاده از فضای شهری مطابق الگوهایی خاص باقی‌گذار.

دو عامل موجودیت مشترک سنتی، آیینی فضا و خاطره‌های مشترک ذهنی از یک طرف و عامل فراقکنی و نگاه به موجودیتی خارج از موجودیت سنتی در شکل دادن و طریق استفاده از فضای شهری به طرز بارزی در این دوره ظاهر شد و خودنمایی کرد؛ عاملی که اعتبار فضای شهری و تعلق آن به نوع جمعیتی را که از آن استفاده می‌کنند بسیار تحت تأثیر قرار داد. علاوه بر آن ناپایداری اعتبار فضای شهری در صورت تغییر استفاده‌کنندگان به‌راحتی در این شیوه عمل قابل مشاهده است. در این میان آنچه که تغییری نیافت، دوگانگی و دورگه بودن اندیشه‌ای است که اثرات خود را در الگوهای زندگی همچنان از دوران مشروطیت تا به امروز باقی‌گذارده است و در نهایت هر فرد ایرانی را در موجودیتی دوگانه قرار می‌دهد.

خیلی زود این تمرین شیوه‌گرانه جدید بر مبنای به وجود آمدن خواست معینی از اسکان که دارای حداقل‌های مشخصی از یک الگوی زندگی بود، جای خود را به یک تمرین ساده‌شده استفاده‌گرا داد. این

حداقل‌ها را می‌توان در قالب حق استفاده از چهار زیرساخت شهری برشمرد: حق استفاده و تمایل به اسکان در محلی که دارای آب، برق، آسفالت و مدرسه باشد. حاصل این موج جدید اسکان از سال‌های ۱۳۲۸ش/۱۹۴۹م به بعد ایجاد شهرک‌ها و نواحی مسکونی شبکه‌مانندی بود که علامت مشخصه آنها تفکیک اراضی، خیابان‌کشی و فروش آنها به افشار متقاضی مسکن است. در این اقدام بخش دولتی و بخش خصوصی و بانک‌ها، هر سه، به عنوان متولیان جذب سرمایه و هدایت آن حضور داشتند. این امر نه تنها محدوده شهرها را تغییر داد بلکه ماهیت آنها و نحوه استفاده از فضاهای عمومی را نیز دستخوش دگرگونی کرد. از آن زمان رابطه تنگاتنگی میان مسکن خصوصی، نحوه ارائه و سیستم‌های تولید آن با ماهیت و هویت فضاهای شهری به وجود آمد که حاصل آن در دو دهه بعد از انقلاب در دو شخصیت متفاوت و به صورت دو موج مختلف ظاهر شد.

توسعه شهرها و توسعه این شبکه‌های Grid مانند استفاده‌گرا، به گسترش پدیده‌ای دامن زد که می‌توان نام آن را پدیده خیابان‌سازی نامید. این پدیده استفاده‌ساز و توسعه‌یافته با به وجود آوردن انواعی جدید از فضاهای تازه شهری که هر یک دارای عرض، طول، چگونگی پیاده‌رو، جوی، درختکاری، مغازه‌ها و فضاهای تجاری متفاوتی بودند، شخصیت‌های متفاوت و انواع متفاوتی از فضای شهری با شیوه‌های متفاوتی از استفاده عمومی را ایجاد کردند. به ناگاه طول خیابان‌های موجود شهرها ده‌ها برابر و در آینده نزدیک صدها برابر شد و فضاهای جدید شهری به نام «راسته خیابان» به‌سرعت جایگزین معابر عمومی و فضاهای شهری نظیر میدان، بازار، فلکه، کوچه و غیره گردیدند. علاوه بر آن میزان تجهیز خیابان با عناصر شهری نظیر آسفالت، سنگفرش، تیر چراغ برق،

خطکشی، درختکاری، سطل زباله، موانع حرکت اتومبیل، باجه تلفن، ایستگاه وسایل نقلیه، چراغ و علایم راهنمایی و رانندگی، تابلوهای نامگذاری خیابان‌ها و در نهایت دریچه‌های آب و کنتورهای برق، شخصیت محیط و فضای شهری خیابان را تکمیل می‌کردند.

در این دوره توسعه جمعیت، جابه‌جایی آن و حضور گسترده مهاجران در شهرهای بزرگ، نه تنها رابطه مستقیم فرد را با خاطره‌های محیط و شهر مانند گذشته برقرار نمی‌کرد و خیل افراد جدید و مهاجران نمی‌توانستند به مانند شهروندان قدیمی این شهرها تعلق جمعی خود را نسبت به فضای عمومی شهر حس کنند، بلکه به علت آنکه اقشار مهاجر از شهرهای کوچک‌تر و در بسیاری موارد از روستاها به این شهرها می‌آمدند، نسبت به آنچه که ساکنان شهرهای بزرگ به دست آورده بودند نیز غریبه و ناآشنا بودند. بدین ترتیب، مواردی چون حقوق شهروندی، رفتار در فضای عمومی، درک پدیده‌ها و عملکردهای تازه شهری و نحوه استفاده از آنها از جمله مواردی است که برای شهرنشینان تازه‌وارد تازگی داشت و نسبت و معادله موجود شهروندی را در شهرها تغییر می‌داد؛ پدیده‌ای که به تدریج با رشد کمی خود نه تنها چهره شهرهای ایران بلکه موجودیت آنها را کاملاً دگرگون کرد و تاثیر بسیار مهمی در نحوه استفاده از فضاهای موجود شهری و ایجاد فضاهای شهری جدید به وجود آورد.

این پدیده در دوره‌های بعد، هنگامی که با مهاجرت شهروندان اصیل شهری از درون شهر به نواحی جدیدتر که اعتبار مکانی جدید یافته بودند همراه شد، پدیده قدرتمندتری را فراهم کرد که نام آن را می‌توان جابه‌جایی اعتباری شهروندان گذاشت؛ پدیده‌ای که از نظر شهری حاصل نمایان و بسیار شاخص آن را می‌توان در خروج و مهاجرت شهروندان

معتبر از محدوده شهر به خارج از آن و حتی به کشورهای توسعه‌یافته و ورود و اسکان شهروندان تهی‌دست‌تر و ناآشنا با شهر و شهروندی در دوره‌های بعد به صورت یک فاجعه شهری ملاحظه کرد. شهر تهران نمونه بارز چنین شهری است که از این پدیده به شدت متأثر شده است. این پدیده را که حاصل مستقیم فراقکنی اندیشه است در نهایت می‌توان «پرتاب کردن شهروند» نامید؛ شهروندانی جدید که همگی دارای فراقکنی ذهنی به کعبه آمالی خارج از فضای ذهنی و مکان قطعی زندگی خود هستند.

در چنین شرایطی تغییر بزرگ ماهوی در جامعه ایرانی با فرارسیدن دوران مبارزه مردم تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ش/۱۹۷۸م عرصه عمومی فضاهای شهری را به عرصه یک دیالوگ پراترزی و پرحرارت تبدیل نمود ■

پی‌نوشت:

1. Ceremonial

۲. هینریش بروگش «سفری به دربار سلطان صاحبقران»، مهندس کردبچه، اطلاعات، ۱۳۶۷، ص ۱۷۲ - ۱۷۱.
۳. ملک‌پور، جمشید، ادبیات نمایشی در ایران، توس، ۱۳۶۳، صص ۳۰۸ - ۳۰۷.
۴. جیمز ویلس، جالز، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، سید عبدالله، طلوع، ۱۳۶۶، صص ۳۷۹ - ۳۷۸.
۵. جمشید ملک‌پور، ادبیات نمایشی در ایران (دوران انقلاب مشروطه)، توس، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۲.
۶. م. حسن‌بیگی، تهران قدیم، ققنوس، ۱۳۶۶، ص ۳۸۱.
۷. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۱، صص ۴۱۵ - ۴۱۲.
۸. انه، کلود، اوراق ایرانی، یاز پروشانی، معین، ۱۳۶۸، صص ۲۹ - ۲۷.
۹. فنی تفرشی، مرتضی، تهران در آئینه زمان، ص ۱۴۹.
۱۰. Manneristها نقاش‌هایی بودند که از آثار هنرمندان بزرگ تقلید می‌کردند که خود مبدع آنها نبودند اما بر آن اساس طرح‌هایی نو ایجاد می‌کردند که ابتدا چندان واجد ارزش هنری نبود اما چندی بعد فعالیت آنها منجر به یک جریان هنری گردید. رجوع کنید به تاریخ هنر جانسون، همین عنوان.

شایان ذکر است که این مقاله برگرفته از دو کتاب معابر، نوشته کامران صفامنش و بهروز منادی‌زاده، و همچنین کتابی تحت عنوان سیر تحول فضاهای شهری در ایران است که اکنون مراحل پایانی تدوین را طی می‌کند. نظر به محدودیت فضای مقاله حاضر علیرغم عمومیت و شمول مطالب عنوان شده، اغلب مثال‌هایی که در متن ذکر شده‌اند به‌طور مشخص به شهر تهران اشاره دارند. این امر تنها به دلیل همگن شدن و قابل مقایسه بودن مصادیق در دوره مورد بحث صورت گرفته است و از آنجایی که شهر تهران، بخصوص در آغاز دوره مدرن، الگو و مرجع بسیاری از شهرهای مهم ایران بوده است، اقدام مذکور نخواهد توانست خللی در تحلیل‌ها و استنتاج‌های مذکور در متن پدید آورد. مقاله حاضر بدون هیچ‌گونه تصویری، برای اعتراض به کتاب‌سازی‌های جدید که تعداد زیادی عکس را با نوشتار بسیار محدود و بی‌کیفیت به چاپ می‌رسانند، ارائه می‌گردد. در پایان لازم است از همکاری خانم مهندس هاجر انوار، همکار عزیزی که با کمک شایان خود باعث شدند که این بحث به نتیجه برسد تشکر و قدردانی کنم

کامران صفامنش